

قیام ۱۵ خرداد، ویژگی‌ها، دستاوردها

دکتر سید حمید روحانی

جهان در سده بیستم با دگرگونی‌های گسترده و رویدادهای گوناگونی روبه‌رو شد که مهم‌ترین آن دو جنگ بزرگ جهانی بود. در این دو جنگ شدیدترین و کوبنده‌ترین آسیب‌ها بر کشورهای اسلامی وارد شد. در نخستین جنگ جهانی، کشور پهناور اسلامی تجزیه شد. توطئه و بند و بست پشت پرده برای واگذاری سرزمین فلسطین به صهیونیست‌ها مورد نظر و تصویب قرار گرفت. مهره‌های خودفروخته و سرسپرده به نام‌های شاه و امیر و رئیس‌جمهور بر کشورهای تکه پاره شده سرزمین اسلامی گمارده شدند. مسلک‌های ارتجاعی و واپسگرایانه و اندیشه‌های خرافی و نژادپرستانه مانند وهابی‌گری، شیخی‌گری، بابی‌گری، و بهایی‌گری و تزه‌های استعماری جدایی دین از سیاست و اسلام منهای روحانیت، اسلام ایرانی، اسلام عربی و اسلام ترکی زیر پوشش پان ایرانیسم، پان عربیسم، پان ترکیسم و... را برای کمرنگ کردن و به انزوای کشاندن اسلام راستین مطرح کردند و روی آن مانور دادند و با این ترفند امت اسلامی را از یکدیگر جدا کردند و آتش اختلاف را میان آنان شعله‌ور ساختند. در برخی از کشورهای اسلامی،





اسلام را از رسمیت انداختند و رژیم لائیک را حاکم کردند و عالمان اسلامی را به شدت سرکوب ساختند. در پی جنگ دوم جهانی، ایران و برخی از دیگر کشورهای اسلامی زیر چکمه دژخیمان و تجاوزگران عربده کش جهان خوار قرار گرفت و با اشغال این کشورها به غارت منابع زرخیز و ویران کردن سرمایه‌های مادی و معنوی ملت‌ها پرداختند.

به دنبال جنگ دوم جهانی توطئه اشغال فلسطین به اجرا درآمد. صهیونیست‌های خونخوار با دست زدن به عملیات تروریستی سرزمین فلسطین را اشغال کردند و میلیون‌ها تن از مردم بی‌پناه آن سرزمین را آواره ساختند.

استعمار انگلیس که با سرنیزه رضاخان نتوانسته بود اسلام را در ایران از رسمیت بیندازد، نقشه و نیرنگ دیگری در راه به بیراهه کشاندن اسلام راستین و رواج دادن اسلام تحریف شده، یک بعدی و خرافی، به کار گرفت. پس از شهریور ۲۰، گروه‌ها و جریان‌هایی بازیگر صحنه شدند که داعیه اسلام‌مداری داشتند، برخی از آنها این اندیشه را رواج می‌دادند که در عصر اتم و قرن بیستم سخن از طهارت و نجاست و این‌گونه امور مایه «وهن» اسلام است و اسلام، تنها، دین مبارزه است و با این اندیشه، حزبی به نام سوسیالیست‌های خداپرست تشکیل دادند، رهبری این حزب را محمد نجشب به عهده داشت و روشنفکرانی مانند دکتر علی شریعتی از اعضای فعال این حزب بودند.

گروه دیگری سربلند کرده و روی این دیدگاه پای فشردند که اصولاً دخالت در سیاست دون شأن یک مسلمان، پیشوای روحانی و عالم اسلامی است. ملت‌های مسلمان باید به عبادت و ذکر و ورد و دعا سرگرم باشند تا دستی از غیب برون آید و کاری بکنند. این گروه زیر عنوان انجمن تبلیغات اسلامی کار می‌کردند و در برهه دیگری نام «انجمن حجتیه» را برگزیدند.

شماری با تز اسلام منهای روحانیت به صحنه آمدند و حرف‌شان این بود که ما، در جهت فهم قرآن و شناخت احکام اسلام به عالم و مفسر و مجتهد نیازی نداریم. قرآن برای همه آمده است، ما آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و به دستورهای آن عمل می‌کنیم.^۱ این دسته به رهبری مهندس بازرگان فعالیت‌هایی را در دانشگاه‌ها دنبال کردند و در سال ۱۳۴۰، «جمعیت نهضت آزادی» را تشکیل دادند. دکتر علی شریعتی نیز از پیروان پابرجای این تز بود. پیروان این تز با تقلید از مراجع و اسلام‌شناسان راستین سرناسازگاری داشتند و آن را مورد نکوهش قرار می‌دادند. البته مخالفت با تقلید از مجتهدان و عالمان اسلام‌شناس از دورانی آغاز شد که فراماسون‌ها در ایران به

۱. در واقع آنها تز «حسبنا کتاب‌الله» و مسلک برادران سنی ما را پذیرفته‌اند.

صحنه آمدند. پس از جنگ ایران و روس و در پی از دست رفتن هفده شهر قفقاز نخستین چهره‌های ایرانی که به سازمان فراماسونری سرسپرده بودند و به ایران بازگشتند عسکرخان ارومی^۱ و ابوالحسن خان ایلچی^۲ بودند. این دو پس از بازگشت به ایران تزه‌های سازمان فراماسونری را چنین تبلیغ می‌کردند:

«از فرق سر تا نوک انگشتان پا باید فرنگی شویم تا ایران به ترقی و پیشرفت نایل گردد»!! «پیروی از دین و روحانیت موجب عقب‌ماندگی است باید دین را از عرصه

سیاست و حکومت کنار زد»! «ما با تکیه به نژاد ایرانی و اندیشه‌های ناسیونالیستی می‌توانیم به آرمان‌های ملی خود دست یابیم...»! به دنبال این دو، دیگر فراماسون‌ها نیز به رویارویی با تقلید از مجتهدان و فقیهان برخاستند و ضد آنان قلم‌فرسایی کردند. سرهنگ آخوندوف که یکی از فراماسون‌های لائیک و ملحد است، در کتاب خود در راه به انحراف کشاندن اسلام، پیشنهاد «پرستانتیزم اسلامی» داد و برای زیر سؤال بردن تقلید از فقیهان و ارسته چنین نگاشت:

... ما دیگر از تقلید بیزار شده‌ایم، تقلید خانه ما را خراب کرده است،

حالا در صدد هستیم که قلاده تقلید را از گردن خودمان دور انداخته از

ظلمانیت به نورانیت برسیم و آزاد و آزاده خیال شویم.^۳

او پیروی از فقیهان و صاحب‌نظران اسلامی را مایه خانه‌خرابی می‌داند و آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد لیکن به ایرانیان خرده می‌گیرد که چرا از فرنگیان و بیگانگان

۱. میرزا عسکرخان ارومی افشار، سفیر فوق‌العاده ایران در دربار ناپلئون در زمان فتحعلی‌شاه قاجار. وی که مأمور شده بود ناپلئون و فرانسه را با ایران متحد سازد و جبهه‌ای علیه انگلیس و روسیه به وجود آورد پس از سه ماه ورود به پاریس گرفتار لژ ماسونی شد و به جای فعالیت به نفع ایران به حلقه فرمانبرداری استاد اعظم گراند لژ اسکاتلند از لژهای ماسونی وابسته به انگلستان درآمد. به دنبال او ابوالحسن خان ایلچی از سوی دربار فتحعلی‌شاه رهسپار فرانسه شد. او نیز به سرنوشت عسکرخان ارومی دچار گردید و به فراماسون‌ها سرسپرد.

۲. ابوالحسن خان شیرازی ملقب به میرزا ابوالحسن خان ایلچی (۱۳۶۵ - ۱۱۹۰ ق) وی خواهرزاده حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی، صدر اعظم آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه بود. لذا او به واسطه این وابستگی مدتی حاکم شوشتر شد. وی در دوران فتحعلی‌شاه به عنوان سفیر ایران به انگلستان رفت و در این سفر موفق به جلب دوستی دولت انگلیس شد و قدم‌های مؤثری در راه بهبود روابط ایران و انگلستان برداشت. وی در این ایام به عضویت فراماسونری انگلستان درآمد. ایلچی تعداد قابل توجهی از رجال ایران را وارد حلقه فراماسونری نمود. او به واسطه خدمات خود، به مدت ۳۵ سال یعنی تا پایان عمر از دولت انگلستان مقرری دریافت می‌کرد. نک: باقر عاقلی، زندگی‌نامه و شرح حال وزیر امور خارجه، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۷۹، ص ۱۱.

۳. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۱۷۴.





پیروی نمی‌کنند و مقلد آنها نیستند:

... از دیگر عوارض نادانی، بروز این حالت در دماغ ایرانیان است که به دانش خودشان اعتماد می‌کنند و هیچ‌گونه مصلحت‌نمایی از دیگران را قبول نمی‌نمایند. بابا اول باید مقلد و مقتبس بود و بعد از تکمیل یافتن در علوم و فنون از دیگران مجتهد و راهنما گردید...^۱

فراماسون‌ها آنگاه که دریافتند که نمی‌توانند اسلام را در میان ملت‌ها از بیخ و بن بر آرند و ریشه‌کن سازند تلاش کردند که آن را به بیراهه بکشانند و آن را به شکل پوسته‌ای بی‌مغز و بی‌مایه در آورند و با اندیشه‌های ارتجاعی، خرافی، واپسگرایانه، نژادپرستانه و مکاتب وارداتی درهم آمیزند تا نتواند عامل وحدت امت باشد، بلکه مایه اختلاف‌ها و کشمکش‌ها میان ملت‌های مسلمان شود. از این رو، آنگاه که مصطفی کمال (آتاتورک) را در ترکیه بر سریر قدرت نشانند، افزون بر اینکه به دست او اسلام را در آن کشور از رسمیت انداختند و نظامی لائیک حاکم کردند، تلاش کردند که اسلام را با اندیشه‌های ناسیونالیستی و فرهنگ ترکی در آمیزند. او طبق سیاست استعمار انگلیس الفبای عربی را به لاتین برگرداند و مردم مسلمان و نمازگزاران آن کشور را تحت فشار گذاشت تا نمازشان را با زبان ترکی بخوانند! تا فرهنگ اسلامی را به کلی منسوخ سازند.

در ایران نیز ماسون‌هایی ملحد و ضدخدا مانند سرهنگ آخوندوف و یادلال قراردادهای استعماری مانند میرزا ملکم خان و یا عناصری خودفروخته و مرموز مانند میرزا آقاخان کرمانی، زین العابدین مراغه‌ای، طالبوف، با شیوه‌ها و شگردهایی به تحریف و مسخ اسلام پرداختند، پیرایه‌ها بر آن بستند و وصله و پینه‌ها بر آن زدند. به دنبال آنان نیز در هر عصری و در هر فرصتی می‌بینیم که قلم‌به‌دستانی با اندیشه‌های ارتجاعی و واپسگرایانه به اسلام تاختند و به انحراف آن کوشیدند. ناظم‌الاسلام کرمانی، یحیی دولت‌آبادی، سیدجمال واعظ، ملک‌المتکلمین، محمدعلی فروغی، ابوالحسن فروغی، شریعت سنگلجی، حکمی‌زاده (نویسنده کتاب *هزارساله*) احمد کسروی و... از چهره‌ها و مهره‌هایی بودند که افزون بر نقش‌آفرینی در عرصه سیاسی، در تخریب پایه‌های استوار اسلام، از هیچ توطئه و تلاشی باز نایستادند.

پهلوی دوم نیز که توان لازم را در دست نداشت تا بتواند همانند رضاخان با زور سرنیزه بر اسلام و اسلام‌خواهان بتازد جریان‌های انحرافی و فرقه‌های دست‌پرورده استعماری مانند صوفی‌گری و بهایی‌گری را در سیاست اسلام‌زدایی خویش به کار گرفت و دست

ناظم الاسلام کرمانی، یحیی دولت آبادی، سید جمال واعظ، ملک المتکلمین، محمد علی فروغی، ابوالحسن فروغی، شریعت سنگلجی، حکمی زاده (نویسنده کتاب هزار ساله) احمد کسروی و... از چهره‌ها و مهره‌هایی بودند که افزون بر نقش آفرینی در عرصه سیاسی، در تخریب پایه‌های استوار اسلام، از هیچ توطئه و تلاشی باز نایستادند

عناصر وابسته به این جریان‌ها را در شئون اقتصادی و نظامی و فرهنگی و در پست‌های کلیدی کشور باز گذاشت و از سوی دیگر با رواج دادن فساد و فحشا و برپایی مراکز بی‌بندوباری ضد اخلاقی و بساط عیش و نوش و پلیدی و... تلاش کرد ملت ایران - به ویژه نسل جوان - را از سرنوشت کشور و وطن فروشی‌هایی خبر نگاه دارد و هویت و کرامت انسانی و شخصیت و فضیلت را از آنان به کلی سلب کند و به هیچی و پوچی و بی‌هویتی بکشاند و زمینه را برای از رسمیت انداختن اسلام و برپایی نظامی لائیک - که از آرزوهای دیرینه انگلیس و امریکا بود - هموار کند.

امریکا در ایران

امریکا در پی به راه انداختن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر همه شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران دست یافت و در راه به دست گرفتن شریان حیاتی ایران و استواری رشته وابستگی همه جانبه رژیم شاه به امریکا طرح‌ها و نقشه‌هایی را در دست بررسی و ارزیابی قرار داد و ایران را به دستینه یک سلسله پیمان‌ها و قراردادهای استعماری واداشت و در اول مرداد ۱۳۳۲ میان ایران و نمایندگان هفت شرکت بزرگ نفتی (پنج شرکت امریکایی، یک شرکت انگلیسی و هلندی و یک شرکت فرانسوی) به نام کنسرسیوم بین‌المللی نفت قرارداد بستند و کار اکتشاف، استخراج، پالایش و فروش نفت و گاز نیز به شرکت نفتی یاد شده واگذار گردید. امریکا در برابر غارت نفت، سیل اسلحه را به سوی ایران سرازیر کرد به گونه‌ای که یک سوم کل سلاح‌هایی که امریکا به خارج صادر می‌کرد منحصر به ایران بود.

ژنرال ویلیامسون رئیس هیئت مستشاران نظامی امریکا در آن دوران می‌گوید:
... هر هفته به طور متوسط ۳۵ نماینده از کمپانی‌های مختلف از جمله سازنده و فروشنده اسلحه وارد تهران می‌شدند و برای فروش کالاهای خود به ملاقات مقامات وزارت جنگ ایران یا واسطه‌های دیگر





کارشناسان امریکایی بر آن شدند که با واداشتن رژیم ایران به یک سلسله رفرم فریبنده و دلگرم کننده برای شاه در میان ملت ایران - به ویژه طبقات محروم جامعه - اعتباری پدید آورند و از او چهره‌ای «اصلاح طلب»، «دلسوز و رعیت پرور» بسازند

می رفتند...^۱

همراه با سرازیر شدن سیل سلاح و مهمات به ایران حضور کارشناسان، مستشاران و مهره‌های سازمان جاسوسی امریکاروز به روز افزایش یافت. رواج فرهنگ ابتدال و بی بند و باری، گرایش به مسائل جنسی و رذایل اخلاقی، رشوه گیری، دزدی و جاسوسی برای بیگانگان در میان درباریان و نظامیان بالا گرفت و ابعاد گسترده‌ای یافت:

... فرماندهان ارتش که بی ملاحظه از فروشندهگان

خارجی اسلحه و مهمات رشوه می گرفتند، در معاملات درون مرزی نیز گوی سبقت را از همه دزدان و باج گیران آریامهری که شهرت جهانی داشتند ربوده بودند... در پیشاپیش دزدان ودلالان اسلحه اعضای جلیل خاندان سلطنت قرار داشتند...^۲

امریکا با آنکه خود را در ایران یکه تاز و «فعال مایشاء» می دید و سیاست ایران را طبق آرزو و نیاز استعماری خود راهبرد می کرد، از خیزش و خروش مردمی سخت بیمناک بود. امریکا می دانست که شاه در میان ملت ایران، جایگاهی ندارد و مردم ایران در مرداد ماه ۱۳۳۲، او را از ایران بیرون راندند. این نقشه و نیرنگ سازمان های سیا و اینتلیجنت سرویس بود که با کودتا او را به ایران برگرداندند و بر گرده ملت ایران سوار کردند، آنها به خوبی می دانستند که ملت ایران هر گاه مجال بیابد در سرنگونی او درنگ نمی کند. از این رو، کارشناسان امریکایی بر آن شدند که با واداشتن رژیم ایران به یک سلسله رفرم فریبنده و دلگرم کننده برای شاه در میان ملت ایران - به ویژه طبقات محروم جامعه - اعتباری پدید آورند و از او چهره‌ای «اصلاح طلب»، «دلسوز و رعیت پرور» بسازند و با این شگرد از نفرت و انزجار مردم نسبت به او بکاهند. برخی از نظریه پردازان خارجی آورده بودند:

... هنگامی که طوفان ملت گرایی، خاورمیانه را روفت و به سرعت رشد کرد، رهنمودهای متعددی از شورای امنیت ملی درباره ایران به رشد ناآرامی سیاسی اشاره می کرد و توصیه می کرد که حکومت ایران برای

۱. باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰.

۲. محمدرضا سوداگر، رشد روابط سرمایه داری در ایران، تهران، شعله و اندیشه، ۱۳۶۹، ص ۱۲.

اقدام به اصلاحات سیاسی و اقتصادی
تحت فشار قرار گیرد. در ۱۹۵۸ پس از
چندین گزارش توطئه کودتا و سقوط
سلطنت عراق سیاست‌گذاران امریکا باز
هم بیشتر گوش به زنگ اوضاع سیاسی
داخلی ایران شدند. یک بررسی سیاه در

دولت امریکا شاه را برای
گماردن دکتر علی امینی
به نخست‌وزیری زیر فشار
گذاشت تا رفرم از بالا و
دگرگونی به ظاهر اصلاحی
را به دست او به اجرا درآورد
و هشداری به شاه باشد

تاریخ نوامبر ۱۹۵۸ اظهار می‌کرد شاه

اگر برنامه اصلاحات را آغاز نکند ظرف یکی دو سال سقوط خواهد کرد.
واکنش شورای امنیت ملی رهنمود جدیدی در مورد ایران در نیمه
نوامبر بود که با رمز NSC ۵۸۲۱/۱ مشخص شده و خواهان تغییرات
عمده در سیاست امریکا بود... و با این استدلال که احتمال نمی‌رود شاه
به ابتکار خود دست به اصلاحات بزند راهنمایی می‌کرد که وی تحت
فشار قرار داده شود... و اگر شاه نتوانست اصلاحات را عملی کند ایالات
متحده آمادگی آن را داشته باشد که یگانگی خود با وی را کاهش داده و
از یک حکومت جانشین پشتیبانی کند...^۱

این طرح و پیشنهاد در دوران زمامداری آیزنهاور به شکل جدی و ریشه‌ای از سوی
مقامات امریکا دنبال نشد، «... کار چندانی درباره بحران رشدیابنده ایران انجام نگرفت.
برنامه‌های کمک نظامی و اقتصادی امریکا توسعه نیافت، به سفیر امریکا و سرپرست
شعبه سیا در تهران توصیه شد به شاه در مورد اصلاحات فشار آورند و یک هیئت
عالی‌رتبه با پیامی مشابه به ایران رفت (آوریل ۱۹۵۹) سفیر ظاهراً تمایلی به این کار
نداشت. به علاوه خود آیزنهاور در دسامبر ۱۹۵۹ با شاه ملاقات کرد اما ظاهراً قضیه
اصلاحات را پیش نکشید...»^۲

به دنبال انتخاب جان اف. کندی به ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۳۳۹
گزارش‌هایی که از ایران می‌رسید برای او نگران‌کننده بود. پیش‌بینی خروشچف،
نخست‌وزیر آن روز شوروی درباره ایران، نگرانی کاخ سفید را فزونی بخشید. او در یک
گفتگوی پنهانی در کاخ کرملین با خرسندی گفته بود: «به زودی ایران به خاطر فقر
مردم و فساد رژیم شاه به سوی انقلاب مارکسیستی پیش می‌رود و دیری نباید که مانند

۱. مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۷۱، ص ۱۷۰.

۲. مارک ج. گازیوروسکی، همان، ص ۱۷۰.





پافشاری امریکا در اجرای «اصلاحات در ایران» به ویژه تقسیم اراضی، تنها پیشگیری از نارضایتی کشاورزان و روستائینان نادار و تهیدست نبود، فروپاشاندن بشیاد اقتصادی - به ویژه کشاورزی - پدید آوردن بازار سیاه برای کالا‌های امریکایی

یک سیب رسیده به دامان شوروی فرو افتد...»^۱ این دید نارس و پیش‌بینی رویایی خروشچف مقامات امریکا را سخت نگران و آشفته ساخت. جان.اف. کندی با دریافت گزارش‌های محرمانه از اوضاع ایران و منطقه خاورمیانه به مطالعه و بررسی طرح پیشنهادی «NSC ۵۸۲۱/۱» پرداخت و برای پیاده کردن آن نه تنها در ایران، بلکه در همه کشورهای وابسته به امریکا، شتاب زده، دست به کار شد. او با آزمون از انقلاب الجزایر، کوبا و دیگر رویدادهای ضد امریکایی و ضد استبدادی در گوشه و کنار جهان، این نکته را به درستی دریافت که رژیم‌های وابسته و دست‌نشانده را برای همیشه با نیروی نظامی و سرنیزه نمی‌توان سرپا نگاه داشت و از سقوط رهانید. رژیم‌های دیکتاتوری و ضد مردمی دیر یا زود با خیزش و خروش مردمی روبه‌رو شده سرنگون خواهند شد.

طرح پیشنهادی «NSC ۵۸۲۱/۱» که مورد تأیید و تصویب رئیس‌جمهور وقت امریکا جان.اف. کندی قرار گرفت راه چاره را در این می‌دید که رژیم‌های وابسته و دست‌نشانده همراه با سرکوب و سرنیزه، به یک سلسله کارهای رفرمیستی و فریبنده دست بزنند و توده‌های پابرنه و زیر ستم و فشار را با برنامه‌های به ظاهر اصلاحی به سوی خود بکشانند و در آنان امیدواری پدید آورند و بدین گونه راه انفجار مردمی را ببندند و یا دست کم آن را به عقب بیندازند.

جان.اف. کندی در پیام خود به کنگره امریکا در سال ۱۳۴۰ (۲۵ می ۱۹۶۱ م) این دیدگاه و دکتترین خود را این گونه بازگو کرد:

... پیمان نظامی نمی‌تواند به کشورهایی که بی‌عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی راه خرابکاری را در آن باز کرده کمک نماید. امریکا نمی‌تواند به مشکلات کشورهای کم‌رشد فقط از نظر نظامی توجه کند... این امر خاصه در مورد کشورهای کم‌توسعه که به میدان بزرگ مبارزه تبدیل شده‌اند صادق است و به همین جهت است که باید پاسخ ما به خطراتی که متوجه این کشورهاست جنبه خلاق و سازنده داشته باشد. ما می‌خواهیم در این کشورها امیدواری پدید آید... اگر ما به

۱. جیمز. ا.بیل، شیر و عقاب، ترجمه دکتر فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران، فاخته، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶.

مشکلات ملت‌ها فقط از نظر نظامی توجه کنیم، مرتکب اشتباه عظیمی خواهیم شد. زیرا هیچ مقدار اسلحه و قشونی نمی‌تواند به رژیم‌هایی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصلاحات اجتماعی کنند و اقتصاد خود را توسعه دهند، ثبات و استواری ببخشند. پیمان نظامی نمی‌تواند به مللی که بی‌عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی مشوق قیام و رخنه و خرابکاری است کمک کند. ماهرانه‌ترین مبارزات ضدپارتیزانی نمی‌تواند در نقاطی که مردم محلی کاملاً گرفتار بینوایی هستند و به این جهت از پیشرفت خرابکاران نگرانی ندارند باموفقیت روبه‌رو گردد. از طرف دیگر هیچ نوع خرابکاری نمی‌تواند مللی را که با اطمینان به خاطر جامعه بهتر می‌کوشند فاسد کند. این عقیده ماست.^۱

شاه و بیشتر درباریان که از مالکان و زمین‌داران بزرگ بودند و به نیروی نظامی و امنیتی خود سخت می‌بالیدند به این طرح پیشنهادی امریکای روی خوش نشان ندادند و از کنار آن بی‌سروردا گذشتند، چنان که برخی از نویسندگان و تحلیل‌گران نوشته‌اند:

... قبل از اوایل دهه ۱۹۶۰ م عوامل مهمی دست به دست هم داده و برای رژیم [شاه] این توهم و غفلت آشکار را به وجود آورده بود که هیچ اصلاح بنیادی عمده‌ای ضرورت ندارد، عواملی نظیر افزایش تولید ناخالص ملی، کارایی ارتش و نیروی امنیتی در سرکوب مخالفین و بالاخره کمک اقتصادی و نظامی دولت امریکا...^۲

این سرکشی و طفره رفتن شاه از دید امریکایی‌ها پوشیده نماند. از این رو، دولت امریکا شاه را برای گماردن دکتر علی امینی به نخست‌وزیری زیر فشار گذاشت تا فرم از بالا و دگرگونی به ظاهر اصلاحی را به دست او به اجرا درآورد و هشدار می‌داد که اگر بخواهد از سیاست «اصلاحاتی» امریکا سرپیچی کند و با کاخ سفید همسویی و همخوانی نداشته باشد، ممکن است کنار گذاشته شود و مهره کارآموده‌ای از سوی امریکا به جای او بنشیند.

اطلاعیه

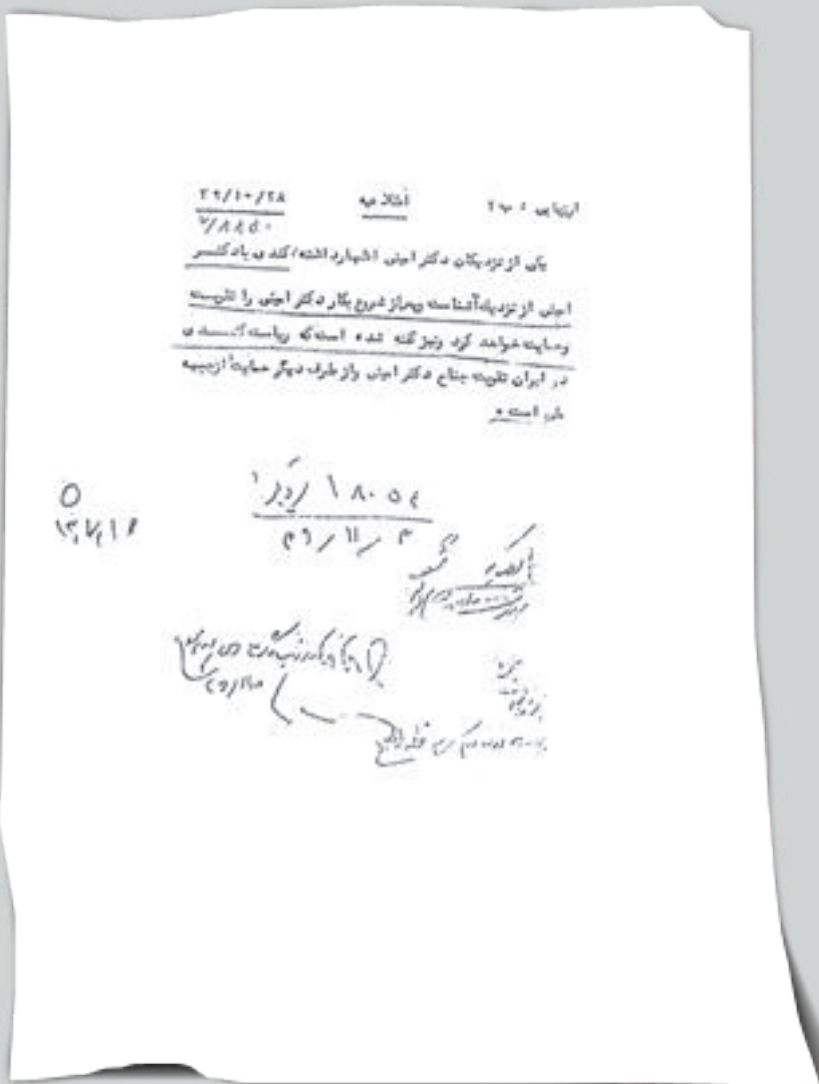
«... یکی از نزدیکان دکتر علی امینی اظهار داشته، کندی با دکتر امینی از نزدیک آشناست و پس از شروع به کار دکتر امینی را تقویت و حمایت

۱. روزنامه/اطلاعات، ۶ خرداد ۱۳۴۰، متن این پیام زیر عنوان «کندی طرفدار انقلاب دموکراتیک است» آمده است.

۲. نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب/یران، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۷۵، ص ۲۲۷.



خواهد کرد و نیز گفته شده است که سیاست‌کندی در ایران تقویت جناح دکتر امینی و از طرف دیگر حمایت از جبهه ملی است.»



۱. در اصل: ریاست.





تاریخ
شماره
شماره پرونده
شماره و نام فرستنده

گیرنده
فرستنده
تاریخ
شماره
نوع

۳ - -

موضوع: پرونده اعلامیه ۴۴۷۲ / بخش ۳۴۱۸ - ۴۱/۱۱/۲۱ اداره پانامه

ایران

استفاده کاظم معاین وزارت سابق همکاری و اطلاعات که از مدار و کترامینی است و فعلا هم در امریکه
شد مربوط به نام مند همسرا را در کترامینی حقیقتا کترامینی اند پس از ما چمتا اید کترامینی بکسر
مگر با کتا بلدان رفته است از نول و کترامینی میگفت اظهار حضرت معاین تا هشتاد برخلاف تابعیات
ظن خود وطن ترمه تا ما سیاسی امریکه مجبورند یاد کترامینی نظرموافق داشته باشند و از ایستادن
حاجت کند و وی از خود با اینکه در کاتبه فعلی هم از طرف ایران بویستند تا امریکه کس و جوسر
ندارد معینا در کتب علم* بر نامه های مورد نظر امریکه با امریکه* باز وجود طرف ایران سیاست امریکه
در این مقامات حساس کترامینی ستاده و میاید و چها کترامینی بویستند انتماد در ایران در امریکه حد الرما
انعماری رئیس سازمان آب و برق خیزستان و سپید را سی معاین ستاد بزرگ ارتش ایران را بختون نموده
ذکر وظایف کرده و کترامینی ارتش ایرانی هم برخلاف آنچه که اندیشا دارد در دست از طرف مقامات امریکه
بنا هشتاد و عملی شده است و از طرفی اظهار حضرت برخلاف میل بیا اینکه با شما با ارتشد عداوت و سایر
امرا ارتش را توضیح دارند و در هر یک از این روشها و تمسک تملیب قرار دادن آنان طبق ترمه و فشار مقامات
امریکائی شده اند زیرا چنان چاره آن نیست و فعلا تا هشتاد از طرف ایادی بویستند سیاست امریکه
اما شکر کرده اند - - -

مسرورنده در ضمن این ستانی هم میفرماید در امریکه
متوجه است که در ۱۱/۱۱/۲۱ بر ترمه و کترامینی
در ضمن در یاد روز که است - - -
۵۶

۱۳۳۰-۱۰-۲۸





کوچ دادن روستانشینان به شهرها، فروپاشی نظام روستایی و شهری، تأمین نیروی کار ارزان برای صنایع مونتاژ و از میان بردن فرهنگ اصیل سنتی و ملی از دیگر انگیزه‌های طرح پیشنهادی امریکا بود که زیر پوشش رفرم و «اصلاحات» دنبال می‌شد.

دکتر علی امینی دیرزمانی بود که برای روز مبادا در آستین امریکایی‌ها پنهان بود و از نوچه‌های سازمان سیا به شمار می‌آمد.^۱ او در ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰، به نخست‌وزیری منصوب شد و بی‌درنگ در راه پیاده کردن دکترین جان.اف. کندی و رفرم از بالا، به میدان آمد و در کابینه خود به تصویب و اجرای «قانون اصلاحات ارضی» دست زد که با قانون اساسی ایران، طبق اصل بیست و هشتم متمم قانون اساسی که «قوه سه‌گانه» مقننه، قضاییه و اجراییه، همیشه از یکدیگر «ممتاز و منفصل‌اند» مغایرت داشت.

پافشاری امریکا در اجرای «اصلاحات در ایران» به ویژه تقسیم اراضی، تنها پیشگیری از نارضایتی کشاورزان و روستانشینان نادر و تهیدست نبود، فروپاشاندن بنیاد اقتصادی - به ویژه کشاورزی - پدید آوردن بازار سیاه برای کالاهای امریکایی - به ویژه گندم نامرغوب که در آن روزگار روی دست‌شان مانده بود و ناگزیر بودند آن را به دریا بریزند - رشد و توسعه صنایع مونتاژ و وابسته - کوچ دادن روستانشینان به شهرها، فروپاشی نظام روستایی و شهری، تأمین نیروی کار ارزان برای صنایع مونتاژ و از میان بردن فرهنگ اصیل سنتی و ملی از دیگر انگیزه‌های طرح پیشنهادی امریکا بود که زیر پوشش رفرم و «اصلاحات» دنبال می‌شد.

امریکایی‌ها از روزی که در عرصه سیاسی جهان پدیدار شدند، سیاست خرد کردن استقلال اقتصادی کشورهای جهان را در سرلوحه برنامه استعماری خود قرار دادند، چنان که انگلستان نیز بیش از امریکا همین سیاست را در دیگر کشورها - به ویژه در کشورهای اسلامی - دنبال می‌کرد. آنها به درستی دریافته‌اند که به دنبال از میان رفتن استقلال اقتصادی یک کشور، استقلال سیاسی نیز خواه ناخواه فرو می‌ریزد، از این رو، امریکایی‌ها با واداشتن شاه به تقسیم اراضی نمایشی، توانستند، روستاها را از سکنه خالی کنند و روستاییان گرسنه و محروم را به کپرنشینی و حلبی‌آبادنشینی در حاشیه

۱. در فصل هفتم کتاب سیا که در سال ۱۳۴۱ انتشار یافته آمده است: چند روز پس از اینکه علی امینی تحصیل کرده دانشگاه سوربن پاریس در ماه مه ۱۹۶۱ مقام نخست‌وزیری ایران را اشغال کرد یک مأمور اطلاعات امریکا (سیا) در یکی از بارهای شهر استانبول یکی از دوستان روزنامه‌نویس خود را ملاقات نمود. با صرف چند گیلان مشروب مارتینی مدتی با هم صحبت کردند و بعد مخبر روزنامه از مأمور اداره اطلاعات سؤال کرد درباره امینی در ایران چه می‌دانید؟ او چه نوع بازگیری است. مأمور اداره اطلاعات جواب داد: او خوب است عالی است او یکی از بچه‌های خودمان است...

امریکایی‌ها از روزی که در
عرصه سیاسی جهان پدیدار
شدند، سیاست خرد کردن
استقلال اقتصادی کشورهای
جهان را در سرلوحه برنامه
استعماری خود قرار دادند

شهرها و ادارند و کشاورزی ایران را - که روزگاری تنها
یک استان آن غله کشور را تأمین می‌کرد - مختل
کنند و از میان ببرند و وابستگی اقتصادی ایران به
امریکا را همراه با وابستگی سیاسی گسترش دهند.
چنانکه نوشته‌اند:

... اجرای این اصلاحات به زودی

منجر به بستگی این کشورها به امریکا گردید و موجب تنزل محصولات
محلی برای تغذیه مردم بومی گردید و در نتیجه موجب افزایش واردات
مواد غذایی و دخالت در امر تغذیه در این کشورها گردید، ولی برعکس،
مشاغل کشاورزی در امریکا بیش از هر زمان دیگر بهبود یافت، چون
صادرات غذایی امریکا باید صدها میلیون افراد انسانی را در شرق و غرب
دنیا غذا دهد. این گونه صادرات، سلاح‌های سیاسی و حشتناکی در دست
کاخ سفید شد...^۱

نیز آورده‌اند:

... شعار اصلاحات ارضی در ایران پوششی برای انهدام کلی اقتصاد
کشاورزی به طریقی بود که حداکثر منفعت را برای خاندان سلطنت،
اولیگارش‌های وابسته به خاندان سلطنت و مؤسسات کشاورزی - تجاری
خارجی، من جمله کمپانی‌هایی که مسقط‌الرأس‌شان در امریکا، اروپا
و یا بالاتر از همه در اسرائیل بود، تأمین نماید. درست است که طی این
اقدامات میزان مشخصی از املاک و اراضی کشاورزی میان دهقانان
تقسیم شد، لکن اراضی تقسیم شده به ندرت دایر و قابل کشت بودند و
به علاوه به رایگان هم تقسیم نشده بودند. این اراضی در قبال پرداخت
پول‌هایی واگذار می‌شدند... انهدام اقتصاد کشاورزی ایران سبب خالی
شدن چشم‌گیر روستاها و کوچ‌انبوه و گسترده دهقانان در مانده و جویای
کار به جانب شهرها گردید. طبقه ملاکین دیروز به معامله‌گران حرفه‌ای
مستغلات شهری و بازرگانان واردکننده یا صادرکننده بدل شدند و از
لحاظ مالی، به جای اینکه از بین بروند تنها تغییر شکل دادند...^۲

۱. احمد فاروقی و ژان لوروریه، *ایران بر ضد شاه*، ترجمه مهدی نراقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۴۸.
۲. حامد الگار، *انقلاب اسلامی در ایران*، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیذری، تهران، قلم، ۱۳۶۰، ص ۶۶.





باید دانست که دکتر امینی تنها برای پیاده کردن فرم مورد تصویب کاخ سفید به صحنه نیامده بود. مأموریت‌های دیگری نیز به او واگذار شده بود که در رأس آن به رسمیت شناختن اشغالگران فلسطین و برقراری ارتباط دیپلماسی با آنها بود.

در پی مأموریت دکتر امینی برای پیاده کردن فرم امریکا در ایران، دکتر حسن ارسنجانی که از مهره‌های وابسته به رژیم صهیونیستی بود به عنوان وزیر کشاورزی در کابینه امینی گمارده شد. باید دانست که دکتر امینی تنها برای پیاده کردن فرم مورد تصویب کاخ سفید به صحنه نیامده بود. مأموریت‌های دیگری نیز به او واگذار شده بود که در رأس آن به رسمیت شناختن اشغالگران

فلسطین و برقراری ارتباط دیپلماسی با آنها بود.

دکتر ارسنجانی از مهره‌هایی بود که صهیونیست‌ها سالیان درازی روی او کار کرده بودند. وابستگی و سرسپردگی او به رژیم صهیونیستی تا آن پایه بود که برخی از ناظران سیاسی در ایران درباره او گفته بودند «... از مقامات ایرانی هیچ کس به اندازه ارسنجانی در نزد دولت اسرائیل محبوب نیست!»

۱. نامبرده پسر محمدحسین ارسنجانی در سال ۱۳۰۱ به دنیا آمد. از دانشکده حقوق در رشته علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد و به فعالیت سیاسی پرداخت... به مدت سه سال از محارم و مشاوران سپهبد رزم‌آرا بود. در سال ۱۳۲۳ روزنامه‌ای به نام «داریا» منتشر کرد. مدتی عضو حزبی به نام «میهن پرستان» شد. پس از چندی از این حزب برید و به عضویت «حزب بیکار» درآمد. در سال ۱۳۲۲ «حزب آزادی ایران» را پایه‌گذاری کرد. در پی تشکیل «حزب دموکرات ایران» از طرف قوام‌السلطنه، با این حزب ائتلاف کرد و به عضویت کمیته مرکزی این حزب درآمد. در دولت کوتاه قوام‌السلطنه در سال ۱۳۳۰ به معاونت نخست‌وزیری منصوب شد. نامبرده در سال ۱۳۲۷ در روزنامه داریا از رژیم نوپای صهیونیستی به عنوان رژیم سوسیالیستی ستایش کرد. در سال ۱۳۲۵ با پشتیبانی قوام‌السلطنه به عنوان نماینده مجلس شورای ملی از لاهیجان برگزیده شد و تاریخ تولدش را از ۱۳۰۱ به ۱۲۹۱ تغییر داد تا سن خود را برای نمایندگی، قانونی بنمایاند (حداقل سن قانونی برای نمایندگی مجلس شورای ملی ۳۰ سال بود) لیکن اعتبارنامه او در مجلس رد شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی مشاور وزیر دارایی (علی امینی) در کابینه زاهدی بود. ارسنجانی با رژیم صهیونیستی ارتباط تنگاتنگ و دیرینه‌ای داشت.

۶۴۰

گزارش اطلاعات داخلی

شماره فرستادن خبر سابق کشور	شماره
محل فرستادن	تاریخ شماره
محل فرستادن	تاریخ و محل خبر
موضوع	تاریخ گزارش ۹۲/۶/۲۱
تاریخ	۲ - ۳

آرامش خبری در این منطقه و در اکثر فرستادن خبر سابق کشور زنگه است. فرستادن بار دیگر
 با توجه به حوادث آذربایجان بارش است. نظام نخستین خبری توسط گروه د.
 نامبرده و اشیا بارش و فرستادن از هر جهت، مورد اعتماد و اطمینان دولت انگلستان و دولت اسرائیل است.
 و ارتباطات امرای صهیونک با نهادهای فرستادن و در روز دولت اسرائیل بموجب قسمت یادشده و است که
 دولت اسرائیل در آنجا کشف و در جریان نمایندگان مجلسین آذربایجان از اخباری آشکار و پنهان شده
 نقل و در دست آید. این اطلاعات از طریق وزارت اطلاعات است.

۲۲۰,۲۱۴۴۹
 ۴۴/۵/۲۵

مستند شماره ۱۰۰۰

این گزارش در مورد اخبار و اطلاعاتی است که در جریان فرستادن خبر سابق کشور
 در دسترس قرار گرفته است. این گزارش در تاریخ ۲۱/۶/۹۲
 در محل فرستادن خبر سابق کشور
 به شماره ۲۱/۶/۹۲
 در دسترس قرار گرفته است.

این گزارش در مورد اخبار و اطلاعاتی است که در جریان فرستادن خبر سابق کشور
 در دسترس قرار گرفته است. این گزارش در تاریخ ۲۱/۶/۹۲
 در محل فرستادن خبر سابق کشور
 به شماره ۲۱/۶/۹۲
 در دسترس قرار گرفته است.





دکتر ارسنجانی از مهره‌هایی بود که صهیونیست‌ها سالیان درازی روی او کار کرده بودند. وابستگی و سرسپردگی او به رژیم صهیونیستی تا آن پایه بود که برخی از ناظران سیاسی در ایران درباره او گفته بودند «... از مقامات ایرانی هیچ کس به اندازه ارسنجانی در نزد دولت اسرائیل محبوب نیست»!

دکتر حسن ارسنجانی برای اجرای «اصلاحات ارضی» کارشناسان رژیم صهیونیستی را به ایران فرا خواند تا با ارزیابی زمین‌های ایران، برای «تقسیم ارضی» طرحی بدهند. کارشناسان آن رژیم به سرپرستی شخصی به نام «آریه آلی او» در اول مردادماه ۱۳۴۱ بنا به دعوت رسمی دکتر حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی به ایران آمدند و به بررسی و مطالعه روی زمین‌های ایران پرداختند. نامبرده در مصاحبه‌ای با یک روزنامه رژیم صهیونیستی اعلام کرد:

... در اجرای برنامه اصلاحات ارضی در کشور ما، اسرائیل نمونه خوبی محسوب می‌شود. ما با علاقه‌مندی و تحسین به موفقیت‌های شما در این زمینه و زمینه‌های دیگر می‌نگریم. وزیر کشاورزی ایران از کیفیت کار کارشناسان اسرائیلی در ایران ستایش کرد و افزود: پیشرفت اسرائیل در اجرای برنامه‌های بسیار سریع است و من می‌خواهم در ایران هم به همان وضع برسیم... وزیر کشاورزی در پاسخ سئوالم درباره فعالیت‌های گسترده متخصصان اسرائیلی در ایران اظهار داشت: کارشناسان اسرائیلی در ایران فعالیت‌های در خور ستایشی دارند و طرح موفقیت‌آمیز آنها مالکان و زمین‌داران را نیز بر آن داشته است که از کمک و نظر آنها استفاده کنند...^۱

بانگاهی به «قانون اصلاحات ارضی» که به وسیله کارشناسان رژیم صهیونیستی تنظیم و پیشنهاد شد و در دولت دکتر علی‌امینی به تصویب رسید و به اجرا درآمد، این واقعیت خود را نشان می‌دهد که نه امریکا، نه شاه، نه کارگردانان پشت پرده و نه کارپردازان روی صحنه هیچ کدام در اندیشه‌رهایی کشاورزان و روستاییان از تجاوز مالکان و تأمین حقوق آنان نبوده‌اند. می‌گویند: «چاقو دسته خود را نمی‌برد»، نظام سرمایه‌داری امریکا و شخص شاه که خود از مالکان بزرگ ایران بود و ستون فقرات رژیم او را نیز زمین‌داران بزرگی مانند امیر اسدالله علم، خان بیرجند، شریف امامی و... تشکیل می‌دادند، چگونه می‌خواستند و می‌توانستند به زیان نظام فئودالی گامی بردارند و در اندیشه

۱. روزنامه معاریو، چاپ فلسطین اشغالی، ۱۰/۹/۱۹۶۲.

نظام سرمایه‌داری امریکا و شخص شاه که خود از مالکان بزرگ ایران بود و ستون فقرات رژیم او را نیز زمین‌داران بزرگی مانند امیر اسدالله علم، خان بیرجند، شریف امامی و... تشکیل می‌دادند چگونه می‌خواستند و می‌توانستند به زیان نظام فئودالی گامی بردارند و در اندیشه حقوق کشاورزان باشند

حقوق کشاورزان باشند. انگیزه اصلی امریکا از آن همه جار و جنجال زیر عنوان «اصلاحات» و هیاهوی تبلیغاتی رژیم شاه زیر شعار «الغای رژیم ارباب رعیتی» و دم زدن از «اصلاحات ارضی» و «حقوق دهقانان» در گام نخست، استواری هر چه بیشتر پایگاه امریکا در ایران و وابستگی هر چه بیشتر ایران از نظر اقتصادی به امریکا و فلج کردن کشاورزی ایران و در گام دوم، اقتدار رژیم شاه و کاستن نارضایتی توده‌های محروم از راه تقسیم

اراضی نمایشی، نیم‌بند و فریبنده بود که توسط کارشناسان رژیم صهیونیستی تنظیم و پیشنهاد شده بود.

طبق طرح کارشناسان رژیم صهیونیستی که زیر عنوان «قانون اصلاحات ارضی» به تصویب رسید و به اجرا درآمد، منافع مالکان و زمین‌داران بزرگ از هر گونه دستبرد و آسیبی ایمن ماند، زیرا در این طرح:

۱. زمین‌های مکانیزه از قانون اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی استثناء شده بود.
۲. زمین‌هایی که در آن ساختمانی بنا شده و نیز کشتزارهای چای، درختزارها، باغ‌ها از تقسیم اراضی برکنار ماند.
۳. هر مالکی که دارای املاک و زمین‌های گوناگون در اطراف و اکناف کشور است، می‌تواند ۶ دانگ را برای خود نگاه دارد و قانون اصلاحات ارضی شامل آن نمی‌شود.
۴. زمین به شکل رایگان به کشاورزان داده نشد، دولت زمین‌ها را با پول بیت‌المال یک جا از مالک خریداری کرد و با اقساط ۱۵ ساله به کشاورزان فروخت و نام آن را «تقسیم اراضی» گذاشت.
۵. بسیاری از کشاورزانی که زمینی به آنان واگذار شده بود، توان تهیه بذر و شخم زمین و کشت را نداشتند و از سوی دیگر در هر ماه ناگزیر بودند اقساط زمینی را که به آنان واگذار شده بود بپردازند، از این رو، از روی بیچارگی و تهیدستی ناگزیر شدند دست زن و فرزندان را بگیرند و از روستاها بگریزند و در نتیجه کشاورزی ایران با افت شدیدی روبه‌رو گردید، روستاها از سکنه خالی شد و در کنار شهرها حلیی آبادها و کپر‌ها گسترش یافت و ایران برای تأمین غله و نان و گندم هر چه بیشتر به امریکا وابسته شد.
۶. زمین‌داران بزرگ از این «اصلاحات ارضی شاه» زبانی ندیدند بلکه از پول به دست





طبق طرح کارشناسان رژیم صهیونیستی که زیر عنوان «قانون اصلاحات ارضی» به تصویب رسید و به اجرا درآمد، منافع مالکان و زمین داران بزرگ از هرگونه دستبرد و آسیبی ایمن ماند

آمده بابت زمین‌هایی که دولت به عنوان «تقسیم اراضی» از آنان خریداری کرده بود به تأسیس کارخانجات مونتاژ دست زدند و برخی از روستاییانی را که به شهرها کوچ کرده بودند و مختصر سواد داشتند با نرخ ارزان در کارخانجات خود به کار گرفتند.

شماری از کارشناسان و ناظران آگاه اقتصادی و سیاسی و برون مرزی و درون مرزی نیز به نمایشی بودن

«اصلاحات ارضی» و زیان‌های آن نکته‌هایی را بازگو کرده‌اند که به برخی از آن اشاره

می‌کنیم:

... در ژانویه ۱۹۶۲ به تشویق و توصیه مقامات امریکایی تصویب‌نامه اولیه اصلاحات ارضی وضع شد. این قانون که سپس به مرحله اول معروف شد دارای چهار نکته اصلی بود:

۱. مالکیت به یک ده شش دانگ از دهات مختلف محدود شد. باغات، مزارع چای درختزارها، باخانه‌ها و اراضی مکانیزه‌ای مستثنی شدند.
۲. دولت ظرف ده سال (بعد به ۱۵ سال افزایش یافت) به مالکین بر اساس مالیات‌هایی که پرداخته بودند، غرامت می‌داد. دهقانانی که زمین دریافت می‌کردند می‌بایست ارزش زمین را به علاوه ده درصد، ظرف یک دوره پانزده ساله بازپرداخت کنند. هر کس سه سال بدهی خود را پرداخت نمی‌کرد زمین خود را از دست می‌داد.
۳. زمین به کسانی داده می‌شد که از قبل روی آن زراعت می‌کردند.
۴. در جاهایی که تقسیم اراضی صورت نمی‌گرفت، یعنی دهاتی که برای اربابان باقی می‌ماند باید به اخراج خودسرانه دهقانان خاتمه داده می‌شد.

... این را هم نباید فراموش کرد که عده نامعلومی از کسانی که زمین دریافت کردند از عهده پرداخت بدهی خود برنیامدند و در نتیجه از آنان سلب مالکیت شد. در همه دهات ایران... دولت به عنوان قدرت مسلط، جای مالک را گرفته است... این ادعا که قدرت ملاکین درهم شکسته نیز نادرست است، چرا که بسیاری از ملاکین قسمتی از زمین خود را حفظ کردند و به آنها آزادی داده شد که بهترین اراضی شان را برای خود

نگهدارند وانگهی آن مالکینی که زمین شان را از دست دادند در ازای آن پول دریافت کردند که به آنها اجازه داد همچنان عضو طبقه حاکمه ایران باقی بمانند...^۱

در نوشته دیگری آمده است:

... بر نامه اصلاحات ارضی شاه با اینکه از آغاز مورد حمایت امریکا بود، به علت شتابزدگی و عدم پیش‌بینی‌های لازم در مرحله اجرایی مورد انتقاد قرار گرفت و در گزارشی زیر عنوان «وضع ایران» که به تاریخ دهم آوریل سال ۱۹۶۳ از طرف سیا تهیه شد، می‌خوانیم که تقسیم اراضی بین کشاورزان و رهاکردن دهقانان به حال خود موجب پس رفتن کشاورزی ایران خواهد شد. این پیش‌بینی به حقیقت پیوست... روستاهای ایران پس از مراحل اولیه اصلاحات ارضی به فراموشی سپرده شدند و با اجرای طرح صنعتی و گسترش فعالیت‌های ساختمانی در شهرها سیل روستاییان به سوی شهرها روان شد...^۲

توطئه اسلام ستیزی

امریکا در پی اجرای سیاست به ظاهر اصلاحی در ایران برای استواری ارتباط نزدیک، رسمی و همه جانبه ایران با رژیم صهیونیستی به اقدام‌هایی دست زد. یکی از مأموریت‌های دکتر علی امینی گسترش روابط ایران با رژیم صهیونیستی و باز کردن سفارت دو کشور در تهران - تل آویو بود. در دوران دولت امینی برای نخستین بار یک مقام رژیم صهیونیستی به نام «بن‌گورین» از ایران دیدن کرد. نامبرده به عنوان نخست‌وزیر آن روز فلسطین اشغالی، در ۸ آبان ماه ۱۳۴۰ در سر راه خود به بیرمانی^۳، در تهران توقف کوتاهی داشت که در فرودگاه مورد استقبال دکتر علی امینی قرار گرفت رئیس ستاد ارتش ایران نیز در این دیدار حضور داشت. برخی از مطبوعات ایران سبب این توقف نامبرده در فرودگاه تهران را اشکالات فنی در موتور هواپیمایی که او را به سمت بیرمانی می‌برد وانمود کردند، لیکن یکی از روزنامه‌های فلسطین اشغالی به نام «گل‌هاعام» فاش ساخت که:

«... توقف بن‌گورین در تهران از قبل مقرر شده بود و مذاکراتی میان بن‌گورین و

۱. فرد هالیدی، ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران، علم، ۱۳۵۸، ص ۱۰۱.

۲. باری روبین، همان، ص ۹۷.

۳. برمه کنونی.



زمین داران بزرگ از این «اصلاحات ارضی شاه» زبانی ندیدند بلکه از پول به دست آمده بابت زمین هایی که دولت به عنوان «تقسیم ارضی» از آنان خریداری کرده بود به تأسیس کارخانجات مونتاژ دست زدند

نخست وزیر شاه به عمل آمد... طرفین در این مذاکرات خود یک قرارداد مخفی در فرودگاه تهران میان ایران و اسرائیل امضا کردند...^۱ طرفین ضرورت تقویت همکاری اقتصادی، سیاسی و نظامی میان تهران و تل آویو را مورد تأکید قرار دادند. دکتر علی امینی در دوران نخست وزیری خود - طبق سیاست امریکا - دروازه کشور را بر روی صهیونیست های اشغالگر باز کرد و راه نفوذ آنان در همه شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران را هموار ساخت و رفت و آمد، داد و ستد و ارتباط نزدیک و فشرده میان رژیم شاه و رژیم صهیونیستی را شتاب بیشتری بخشید. چنانکه آورده شد شماری از کارشناسان رژیم صهیونیستی به منظور تهیه طرحی درباره چگونگی «تقسیم ارضی» به وسیله دکتر حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی دولت امینی به ایران آمدند و دیرزمانی در ایران ماندگار شدند. شماری از کارمندان وزارت کشاورزی نیز برای آشنایی با روش و کیفیت انجام «اصلاحات ارضی» به فلسطین اشغالی روانه شدند. بنابر نوشته یکی از روزنامه های رژیم صهیونیستی «وزیر امور خارجه بانو گلدامیر در بازگشت از افریقای شمالی وارد تهران شد... وزیر خارجه در دیدار کوتاه و غیر رسمی خود از ایران... با اعضای نمایندگی اسرائیل در تهران و کارشناسان اسرائیلی که در تأسیسات توسعه ایران فعالیت می کنند، از جمله با هیئت اسرائیلی که به ریاست «آریه آلی او» سرگرم تجدید بنای منطقه قزوین و اجرای اصلاحات ارضی در ایران هستند دیدار و گفتگو به عمل آورد...»^۲

در راستای سیاست امریکا و رژیم شاه برای روابط عمیق دیپلماسی میان ایران و دولت نامشروع و غاصب اسرائیل موشه دایان که از چهره های سرشناس و نظامی و سیاسی رژیم صهیونیستی به شمار می آمد در تاریخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۴۱ به ایران آمد و تا ۵ مهرماه ۱۳۴۱ در تهران به سر می برد. او در این سفر با شاه، نخست وزیر و دیگر مقامات بلند پایه ایران دیدار و گفتگو کرد و در زمینه مسائل اقتصادی، کشاورزی و عمرانی قراردادهایی با دولت ایران به امضا رسانید. نیز برای پیاده کردن دکتین جان. اف. کندی (رئیس جمهور آن روز امریکا) در ایران طرح ها و نقشه هایی داد. از موضوعات

۱. برگرفته از سخنرانی جمال عبدالناصر در سال ۱۳۴۴.

۲. روزنامه معاریو، ۱۱/۱۸/۱۹۶۲م.

موشه دایان که از چهره‌های
سرشناس و نظامی و سیاسی
رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌آمد
در تاریخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۴۱ به
ایران آمد و تا ۵ مهرماه ۱۳۴۱ در
تهران به سر می‌برد

مورد بحث میان موشه دایان و مقامات ایرانی
به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی
ایران و باز کردن سفارت میان تهران - تل‌آویو بود،
رژیم شاه ضمن موافقت اصولی با این پیشنهاد از
واکنش تند و طوفنده علما و روحانیان و توده‌های
مذهبی با به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی

اظهار نگرانی کرد. موشه دایان برای رهنیدن رژیم شاه از این مشکل، اجرای سیاست
اسلام‌زدایی و حاکم کردن کشوری لائیک و بیگانه از مذهب - مانند ترکیه - را که از ایده
و آرزوی دیرینه دولت‌های انگلیس و امریکا است، پیشنهاد داد که مورد موافقت دولت
ایران قرار گرفت. به دنبال دست زدن رژیم شاه به تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی
و در پی اعلام رفراندوم از سوی شخص شاه یکی از روزنامه‌های رژیم صهیونیستی نوشت:
... شاه ۶ قانون اساسی جدید را که تأثیر فراوانی بر اوضاع اجتماعی،
اقتصادی و سیاسی ایران دارد به تصویب مردم خود می‌رساند... تصویب
۶ قانون مزبور اجرای اصلاحات ارضی را که یک سال پیش شروع شده
است سرعت بیشتری می‌بخشد... اسراییل در طرح و اجرای ۶ قانون
مزبور کمک شایانی به ایران کرده است. از رئوس مذاکرات ۳ ماه پیش
موشه دایان وزیر کشاورزی ما با شاه ایران پیرامون اصلاحات اجتماعی
که باید در ایران صورت می‌گرفت، بوده است برخی از روزنامه‌های
ایران اخیراً برای اولین بار به کمک‌های فکری و فنی اسراییل اشاره‌ای
داشته‌اند و شاید این، نشانه تصمیم ایران برای برداشتن گام دیگری به
منظور برقراری روابط دیپلماسی با اسراییل باشد...^۱

هنوز از سفر موشه دایان به ایران بیش از هفته‌ای نگذشته بود که امیر اسدالله علم،
نخست‌وزیر در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۴۱ به تصویب نامه غیرقانونی انجمن‌های ایالتی و
ولایتی دست زد و شرط اسلام را از انتخاب کننده و انتخاب شونده برداشت و به جای
سوگند به قرآن در مراسم تحلیف، «سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارم»
گذاشت که واکنش تند علما و مردم مسلمان ایران را به همراه داشت. رژیم شاه با
ارزیابی نهضت علما و روحانیان در آن مقطع و شناخت مردان مبارز روحانی و ارزیابی

۱. روزنامه «خروت»، چاپ تل‌آویو - ۱۹۶۳/۱/۲۳.





دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های آنان، ناگزیر به عقب‌نشینی شد و تصویب‌نامه را ملغی کرد.^۱ لیکن در بهمن ماه ۱۳۴۱، شاه رسماً به صحنه آمد و برای پیاده کردن طرح امریکایی-صهیونیستی «اصلاحات»، «اسلام‌زدایی» و حاکم کردن یک نظام لائیک، زیر پوشش «انقلاب سفید» به رفراندوم دست زد که خشم و خروش علما و ملت ایران و آغاز نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی را به همراه داشت.

آغاز نهضت امام

امام خمینی در برهه‌ای به صحنه آمد که از یک سو توطئه‌ای از سوی امریکا برای فریب ملت ایران زیر پوشش «اصلاحات» در دست اجرا قرار گرفته بود و بر پایه این برنامه تلاش داشتند به شاه آبرو و اعتبار بخشند و او را هوادار حقوق کشاورزان، کارگران و دیگر اقشار محروم و تهیدست جامعه بنمایانند و در واقع با ماسک رعیت‌پروری و دهقان‌دوستی، کشاورزان را به خاک مذلت بنشانند و کشاورزی ایران را از میان ببرند. زیر پوشش اصلاحات، وابستگی ملت ایران به امریکا و اقتدار هر چه بیشتر آن ابرقدرت را در ایران استواری بخشند. در چنین شرایطی به مصداق اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیند گناه است، رسالت اسلامی امام اقتضا می‌کرد که فریاد برکشند، زنگ خطر را به صدا در آورند و ملت ایران را از توطئه امریکا و شاه که بنا بود زیر عنوان فریبنده اصلاحات و انقلاب سفید پیاده شود، آگاه سازند.

از سوی دیگر توطئه اسلام‌زدایی و از رسمیت انداختن اسلام و حاکم کردن نظام لائیک خطری بود که امام نمی‌توانست در برابر آن آرام بنشیند و بی تفاوت بماند. نهضت امام در آغازین دهه ۴۰ در برهه‌ای پدید آمد که دین‌زدایی از زندگی اجتماعی بشر در جهان به شدت دنبال می‌شد. اسلام راستین در میان ملت ایران تا پایه‌ای کمرنگ شده و رو به افول بود و در برابر، اسلام من‌درآوردی و اسلام یک بعدی روز به روز بیشتر رواج می‌یافت. اسلام جدا از سیاست، اسلام منهای روحانیت، اسلام بدون عبادت و معنویت (اسلام سیاسی) اسلام درویش مسلکی و صوفی‌گری، اسلام التقاطی و آمیخته با اندیشه‌های لیبرالیستی (هماهنگ با فرهنگ و اندیشه‌های غربی) اسلام سوسیالیستی (آمیخته با اندیشه‌های چپ‌گرایانه و مارکسیستی) اسلام ارتجاعی و واپس‌گرایانه که با هر پدیده نو سر ناسازگاری داشت (حتی مبل و صندلی و ساعت مچی و قاشق و چنگال و بلندگو را بر نمی‌تافت) اسلام ساخته و پرداخته وهابی‌های وابسته به صهیونیست‌ها که به وسیله

۱. درباره مبارزه روحانیت با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نک: نهضت/امام خمینی، دفتر اول، ص ۱۶۵.

عناصر فریب‌خورده‌ای مانند شریعت سنگلجی ترویج می‌شد، اسلام ایرانی که با اندیشه‌های ناسیونالیستی، نژادپرستانه و باستان‌گرایی آمیخته بود، به وسیله عناصر مرموزی در میان جامعه طرح می‌شد و رونق می‌یافت، تا اسلام راستین به دست فراموشی سپرده شود و اتحاد امت اسلامی از میان برود. از این رو، در ترکیه مصطفی کمال افزون بر آنکه اسلام را از رسمیت انداخت و از صحنه سیاست و حکومت کنار زد، تلاش کرد، اسلامی با خوی و خصلت و سرشت ترک‌ها در جامعه پدید آورد و فرهنگ ترک را

در ایران نیز عناصر ماسونی مانند سرهنگ آخوندوف، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و دیگر نویسندگان وابسته و خودباخته با شیوه‌ها و شگردهایی تلاش کردند که فرهنگی واحد به نام فرهنگ اسلامی را انکار کنند و فرهنگ شاهی، باستان‌گرایی و اندیشه‌های ناسیونالیستی را با اسلام پیوند دهند و توده‌های مسلمان را به جای اسلام‌گرایی به باستان‌گرایی بکشانند

چاشنی باور اسلامی مردم کند و فرهنگ اسلامی را منسوخ سازد، الفبای عربی را به حروف لاتین بدل کرد، حتی دستور داد که مردم نمازگزار نماز را با زبان ترکی بخوانند. در ایران نیز عناصر ماسونی مانند سرهنگ آخوندوف، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و دیگر نویسندگان وابسته و خودباخته با شیوه‌ها و شگردهایی تلاش کردند که فرهنگی واحد به نام فرهنگ اسلامی را انکار کنند و فرهنگ شاهی، باستان‌گرایی و اندیشه‌های ناسیونالیستی را با اسلام پیوند دهند و توده‌های مسلمان را به جای اسلام‌گرایی به باستان‌گرایی بکشانند و بدین گونه باورمندی توده‌های مسلمان را سست کنند و راه را برای اسلام‌زدایی هموار سازند.

در چنین اوضاع ناهنجاری امام به پا خاست و نهضت اسلامی را پایه‌گذاری کرد (۱۶ مهرماه ۱۳۴۱) امام در این نهضت و مبارزه دو هدف را دنبال می‌کرد ۱. بر ملا کردن سرشت شوم و سیاه رفرم امریکایی «انقلاب سفید» و مجری آن: (پهلوی دوم) ۲. پاسداری از اسلام راستین و به گفته خودشان «اسلام ناب محمدی (ص)» از این رو، امام در روز آغاز نهضت در جمع علما و مراجع قم اعلام کرد: «اگر ما می‌خواهیم اسلام و ایران از اضمحلال نجات پیدا کند باید این دودمان پهلوی را از قدرت پایین بیاوریم. استعمار انگلیس دودمان پهلوی را در ایران به قدرت رساند تا به دست آنها هم اسلام را از میان ببرد و هم ایران را به روز سیاه بنشانند...» (نزدیک به این مضامین) امام از آغاز نهضت هدف براندازی داشتند و برای آماده کردن مردم ایران گام به گام پیش رفتند. رژیم شاه در برابر نهضت امام ترندهایی به کار گرفت تا بتواند آن نهضت را در هم بشکند





امام در روز آغاز نهضت در جمع علما و مراجع قم اعلام کرد: «اگر ما می‌خواهیم اسلام و ایران از اضمحلال نجات پیدا کند باید این دودمان پهلوی را از قدرت پایین بیاوریم»

و مشعلی را که امام فروزان ساخته بود، خاموش کند. نخست از راه تطمیع وارد شد. او در دیدار با حاج آقا روح‌الله کمالوند چنین وعده داد: «...روحانیون با این برنامه اصلاحی ما موافقت کنند و به کارشکنی و مخالفت دست نزنند من اطمینان می‌دهم که هر پیشنهاد و خواسته‌ای که درباره جامعه روحانیت داشته باشند برآورده سازم»^۱ آنگاه که از این طرفد طرفی برنیست به تحقیر و اهانت دست زد و ضد امام فحش‌نامه‌هایی پراکنده ساخت، تا امام را به سکوت و سازش بکشاند.^۲ لیکن این شگرد نیز راه به جایی نبرد و نتوانست امام را از رسالت بزرگی که بر دوش داشت بازدارد، از این روز رژیم شاه به حربه تهدید روی آورد، برای امام پرونده‌سازی کرد و پاسبان با احضاریه به درب منزل امام رفت، فرستادن احضاریه چندباری تکرار شد.^۳ لیکن این نقشه نیز با بی‌اعتنایی امام روبه‌رو شد و راه به جایی نبرد. چهارمین حربه رژیم شاه در راه بازداشتن امام از مبارزه، به کار بستن حربه سرکوب بود. کماندوهای شاه در روز دوم فروردین ۴۲ به مدرسه فیضیه یورش بردند و آنجا را به خاک و خون کشیدند تا رعب و وحشت در جامعه روحانیت پدید آورند و به مبارزه پایان دهند، لیکن امام نه تنها در برابر آن وحشی‌گری و خونریزی پروانگرد و یکه‌نخورد بلکه با اراده‌ای استوار مبارزه را شدت بخشید و شخص شاه را مورد حمله قرار داد. امام در اعلامیه‌ای که به دنبال فاجعه فیضیه صادر کرد، آورد: «شاه‌دوستی یعنی غارتگری... شاه‌دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام... شاه‌دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت...» امام در این اعلامیه اعلام کرد: «...تقیه حرام و اظهار حقایق واجب ولو بلغ مابلیغ»^۴ فاجعه فیضیه نه تنها نتوانست نهضت اسلامی را به سستی و سردی بکشاند و به عقب‌نشینی وادارد، بلکه مایه خشم و خروش مردمی و اوج نهضت و مبارزه شد و دامنه نهضت و مبارزه را گسترش داد و افکار عمومی را ضد رژیم شاه به شدت تحریک کرد. مقامات ساواک که در برابر حرکت براندازی امام به استیصال کشیده شده بودند به خط موازی روی آوردند تا نهضت امام را به بیراهه بکشاند و اهداف اصلی آن را به دست فراموشی بسپارند، از این رو، ساواک مرکز، شماری از گویندگان اسلامی و روحانیان

۱. نهضت/امام خمینی، دفتر اول، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۳۵۵.

۳. همان، ص ۴۵۵-۴۵۴.

۴. همان، ص ۳۹۷-۳۹۶.

منبری را احضار کرد و از آنان خواست از سه موضوع سخن نگویند و دیگر هر چه بگویند و هر انتقاد و اعتراضی در سخنرانی هایشان مطرح کنند، ساواک به آنان کاری نخواهد داشت. علیه شاه سخن نگویند، علیه اسراییل نیز حرفی نزنند و دائم به گوش مردم نخوانند که اسلام در خطر است، دیگر هر چه بگویند آزادند!! این نقشه نیز از سوی امام بر ملا شد و امام در سخنرانی ۱۳ خرداد ۴۲ آن را فاش کرد.



امام خمینی در جمع یاران خود در ابتدای نهضت، مقام معظم رهبری در پشت سر ایشان مشاهده می‌شود.

قیام ۱۵ خرداد

رژیم شاه که در برابر اوج نهضت اسلام ایران خود را در مانده و تاج و تخت خود را در خطر سقوط می‌دید بر آن شد به مقام قیادت و به حریم مرجعیت تجاوز کند و با دستگیری امام نهضت اسلامی ایران را با شکست روبه‌رو سازد. از این رو، کماندوهای شاه در شب ۱۵ خرداد ۴۲ به منزل امام یورش بردند و امام را دستگیر کردند و به زندان گسیل داشتند. دستگیری امام واکنش طوفانده و خروشان ملت ایران را به همراه داشت و قیام حماسی و انقلاب آفرینی پدید آورد. مردم مبارز ایران در قم، تهران، پیشوا و ورامین، آران و بیدگل در کاشان و نیز در شیراز به خیابان‌ها آمدند و کشته‌ها دادند و حماسه‌ها آفریدند.





درباره قیام ۱۵ خرداد بایسته است چند موضوع مورد بررسی قرار بگیرد؛

۱. ویژگی‌های قیام ۱۵ خرداد
۲. ویژگی‌های قیام آفرینان ۱۵ خرداد
۳. دستاوردهای قیام ۱۵ خرداد
۴. بازتاب جهانی قیام ۱۵ خرداد
۵. قیام پانزده خرداد و رژیم صهیونیستی

ویژگی‌های قیام ۱۵ خرداد ۴۲

در کشور ایران در دوره‌های گوناگون، خیزش‌ها و خروش‌های زیاد مردمی رویداد که شماری از آن در تاریخ ثبت شده است، شماری نیز از یاد رفته و به دست فراموشی سپرده شده است. در میان حرکت‌ها، شورش‌ها و قیام‌ها دست کم چندین خیزش و شورش در این سده واپسین داشته‌ایم که در سرنوشت کشور و ملت ایران نقش ریشه‌ای داشته است. مانند حرکت ضدفراموشخانه و فراماسونری در سال ۱۲۳۸، خروش مردمی ضد قرارداد رویترا در سال ۱۲۵۲، خیزش بر قرارداد رژی در سال ۱۲۷۰، نهضت عدالت خواهی در سال ۱۲۸۰، شورش‌های ضدسیاست پهلوی اول در خراسان، آذربایجان، اصفهان و... نهضت ملی شدن صنعت نفت در دهه ۲۰، از برجسته‌ترین شورش‌ها، خیزش‌ها و حرکت‌هایی است که ملت آزادی خواه ایران از سده پیشین دنبال کرده است که برخی از آن در شکست زورمداران درون مرزی و فزون خواهان برون مرزی نقش به سزای ایفا کرده است. با وجود این آنگاه که به قیام ۱۵ خرداد ۴۲ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این قیام با آن خروش‌ها و شورش‌ها تفاوت‌های برجسته و آشکاری دارد و آنچه مایه پابرجایی، تداوم و نشو و نمو قیام ۱۵ خرداد شده همان تفاوت‌ها، برجستگی‌ها و ویژگی‌های این قیام است. ما اکنون به شکل گذرا برخی از ویژگی‌های قیام ۱۵ خرداد را نسبت به دیگر خیزش‌ها، نهضت‌ها و شورش‌های سده پیشین شمارش می‌کنیم:

۱. خیزش در راه خدا و دفاع از ولایت و مرجعیت

در قیام ۱۵ خرداد مسائل مادی هیچ‌گونه نقشی نداشت. آن پاکباختگانی که در آن روزهای خونبار به صحنه آمدند و جانفشانی کردند نه برای تنباکو بود، نه برای نفت بود و حتی نه برای به دست آوردن آزادی بود، بلکه برای دفاع از ولایت و مرجعیت دست از جان شستند و در برابر توپ و تانک دژخیمان شاه ایستادند. هدف آنها پشتیبانی از

حسین زمان در برابر یزید زمان بود. نگاه که محمد معصوم شاهی^۱ در میانه راه ورامین-تهران از برادرش امیر هوشنگ معصوم شاهی می پرسد به کجا می رویم، از تهران خبر می رسد که از کشته ها پشته ها ساخته اند، شهید امیر هوشنگ معصوم شاهی با نگاهی عتاب آمیز به برادرش پاسخ می دهد، ما کوفی نیستیم که حسین زمان را تنها بگذاریم، امروز یا همه ما باید کشته شویم و یا مرجع ما آزاد شود. در سر پل باقر آباد او دومین یا سومین نفر از تظاهر کنندگان پیشوا و ورامین بود که به شهادت می رسد.^۲ آقای حسین محمدی^۳ از تظاهر کنندگان قیام ۱۵ خرداد ۴۲ می گوید:

... ما دیدیم جز خدا هیچ چی نبود. ما این قدرت را نداشتیم از اینجا (پیشوا) تا باقر آباد پیاده برویم. پیر مرد هفتاد ساله، بچه های ده - دوازده ساله، مریض، علیل همه راه افتاده بودند، بیشتر از نود درصد مردم حرکت کردند، آن هم با اشک و آه، جز خدا چه می توانست باشد...



۱۵ خرداد ۱۳۴۲

۱. از اهالی ورامین، فرزند حاج عباس - متولد ۱۳۱۳.
۲. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی - واحد خاطرات.
۳. از اهالی پیشوا، فرزند حسین متولد ۱۳۰۰.



آقای علی اکبر گیلانی جعفری^۱

... مردم وقتی خبردار شدند که پهلوی کار را به آنجا رسانده است که دیگر آیات عظام هم امنیتی ندارند... وقتی شنیدند که مرجع تقلید دستگیر شده است، حالا چه سرنی بود در وجود این مردم، بین مردم و خدا، مردم با خدا چه سرنی داشتند نمی دانم که این گونه از خود بی خود شدند انگار پدر از دست داده اند...^۲

آقای حسن اردستانی جعفری^۳

... [روز ۱۵ خرداد] دسته بنی اسد آمد در صحن مطهر حضرت امامزاده جعفر رسید، حاجی مقدس (خدا رحمتش کند) روی منبر رفت، دستش را بلند کرد و گفت: ایها الناس امروز عزای ما دو تا شد؛ عزای اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و دیگر دستگیری حضرت آیت الله خمینی، مردم با شنیدن این خبر تو سرو کله خود زدند، شیون کردند... نزدیک ظهر بود این خبر را دادند. سپس اعلام کردند ساعت دو بعد از ظهر در همین صحن مطهر جمع شوند که به یاری مرجع تقلیدمان رهسپار تهران شویم... من رفتم حمام برای غسل کردن، آن هنگام حمام در منزل نبود. دیدم مردم دارند می آیند برای غسل شهادت و خیلی شلوغ است. من رفتم منزل در حوض منزل غسل شهادت کردم، ناخن هایم را گرفتم... خواستم از منزل بیرون بیایم پدرم گفت: باباجان کجا می روی؟ این زن و بچه ها را به چه کسی می سپاری؟ (۴ - ۵ بچه کوچک داشتم) گفتم: امام حسین به چه کسی سپرد، من هم به خدا می سپارم پدرم گفت: من هم می آیم و با من راه افتاد در صورتی که یک پیر مرد ۶۰ - ۷۰ ساله بود درست راه نمی توانست برود... مردم بار دیگر در صحن اجتماع کردند و برای حرکت آماده شدند، بعضی این سؤال را مطرح کردند که چه کاری از ما ساخته است؟ آقای کریمی جواب داد: هنگامی که حضرت ابراهیم را نمرود در آتش انداخت، قناری دهانش را پر از آب می کرد و می آورد روی آتش می ریخت به او گفتند این کمتر از یک قطره آب که نمی تواند آتش را خاموش کند، جواب داد

۱. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی - واحد خاطرات.

۲. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی - واحد خاطرات.

۳. از اهالی پیشوا، فرزند علی متولد ۱۳۱۰.

از من این اندازه برمی آید ما هم همین اندازه از دستمان برمی آید که حرکت کنیم و اعتراض کنیم، باید به وظیفه خود عمل کنیم. از آنجا حرکت کردیم... یک عده از شهرستان های آذربایجان، دروگر بودند برای درو می آمدند، شبها در صحن می خوابیدند. آنها وقتی خبر دستگیری امام را شنیدند با ما

در قیام ۱۵ خرداد مسائل مادی هیچ گونه نقشی نداشت. آن پاکبختگانی که در آن روزهای خونبار به صحنه آمدند و جانفشانی کردند نه برای تنباکو بود، نه برای نفت بود و حتی نه برای به دست آوردن آزادی بود، بلکه برای دفاع از ولایت و مرجعیت دست از جان شستند

همراه شدند. خانم ها هم با کارد آشپزخانه راه افتاده بودند. مادر خانم من ساتور قصابی زیر چادر گرفته بود و راه افتاده بود، هر کسی هر وسیله ای که داشت با خود برداشته بود. به سر پل که رسیدیم حاجی آقا محی الدین و چند تن دیگر دستها را به هم زنجیر کردند و از خانمها خواستند که برگردند. حاج آقا محی الدین برایشان سخنرانی کرد گفت: برادرهایتان، پسرهایتان، پدرهایتان هستند. از شما خواهش می کنم برگردید. شما با بچه های کوچک زیر دست و پامی روید، خلاصه خانمها را برگرداندند... آمدیم در میانه راه در جاده قلعه سین، یک محل مرتفعی بود، حاج آقا محی الدین (خدا رحمتش کند) جمعیت را متوقف کرد گفت: در این راه کشته شدن و اسارت دارد، زندانی و شکنجه دارد، هر کسی این آمادگی را ندارد از همین جا برگردد. من دو دقیقه سکوت می کنم هر کسی که آمادگی ندارد برگردد. یک نفر هم برنگشت. همه این شعار را دم گرفتند: خمینی، خمینی خدانگهدار تو، بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو. ماشین هایی که از تهران می آمدند، می گفتند نروید راه را بسته اند و مردم را می کشند. گفتیم همه آماده هستیم. نزدیک پل باقرآباد که رسیدیم سرهنگ بهزادی و سرهنگ جعفری آمدند جلو. گفتند کجا می روید؟ گفتیم پدر روحانی ما را گرفته اند باید ایشان را آزاد کنند. گفتند رئیس شما کیست؟ گفتیم ما رئیس نداریم، ما به طور خودجوش راه افتاده ایم. سرهنگ بهزادی اصرار می کرد که باید بگویید رئیس این جمع چه کسی است؟ سید مرتضی طباطبایی (خدا





رحمتش کند) خیلی فعال بود، تمام اعلامیه‌های قم را او پخش می‌کرد آمد جلو گفت فرض کن منم رئیس بگو ببینم چه می‌گویی؟ سرهنگ بهزادی گفت به شما می‌گویم برگردید. مرحوم طباطبایی گفت اگر می‌خواستیم برگردیم که نمی‌آمدیم گفت می‌زنم همه‌تان را داغون می‌کنم. سید مرتضی طباطبایی گفت مرغابی را از آب می‌ترسانی؟ سرهنگ بهزادی تیری به قلبش زد و او را جابه‌جا به شهادت رسانید. عزت‌الله رجبی باقمه حمله کرد او نیز با تیر سرهنگ بهزادی همان‌جا به شهادت رسید... سربازها نیز به سوی مردم تیراندازی می‌کردند و جمعی را شهید و مجروح کردند... این آذربایجانی‌ها و ترک‌ها، این بنده‌های خدا که دروگر بودند از اینها نیز خیلی‌ها کشته شدند و از جنازه‌شان نیز کسی خبری به دست نیاورد. شاید چهار صد پانصد نفر از اینها به درجه شهادت رسیدند. خدا رحمتشان کند.^۱

آقای مسلم آیتی^۲ از قیام‌آفرینان ۱۵ خرداد ۴۲ در آران و بیدگل کاشان می‌گوید:

... ما در مسجد ملاشکرالله بودیم که شایعه دستگیری امام شنیده شد. مردم از مسجد بیرون آمدند... مردم بیش از اندازه شور و هیجان داشتند. من نمی‌خواهم واقعه آن روز را شرح دهم که مثنوی هفتاد من کاغذ شود. هر لحظه‌اش دیدنی و شنیدنی بود. کاش تصویرهایی از آن روز می‌بود و به نسل جوان امروز عشق و علاقه به مرجعیت را نشان می‌داد. ما دوران انقلاب و شور و هیجان آن دوران را نیز دیدیم اما عشق و علاقه‌ای که جوانان در آن روز ۱۵ خرداد از نظر دیدگاه اجتماعی و اعتقادی به مرجعیت نشان دادند جور دیگری بود. واقعیت این است که گریه به مردم امان نمی‌داد. مرحوم عبدالرضا شیروانی این مرد در صحنه آن روز به گونه‌ای بر سر و سینه می‌زد و اشک می‌ریخت که اگر فرزند ۱۸ ساله‌اش در مقابلش به زمین می‌افتاد این قدر ماتم‌زده نمی‌بود. عبدالله فکری خدا رحمتش کند مغازه کبابی‌اش را رها کرد و در یک دستش شمشیر و دست دیگریش «شیرخان» (چماق مخصوص) این مرد هم مانند عبدالرضا گریه امانش نمی‌داد... باز هم آرزو می‌کنم

۱. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی - واحد خاطرات.

۲. فرزند عبدالله، متولد ۱۳۲۱.

در جریان ملی شدن صنعت نفت برخی از سردمداران آن حرکت به اصطلاح معروف «هم خدا و هم خرما را می خواستند»! بر این باور بودند که با ادامه سلطنت پهلوی دوم و با کمک استعمار امریکا می توانند کفتر پیر انگلیس را از ایران بیرون برانند و سرنوشت نفت را به دست ملت بسپارند

کاش جوان‌های ما امروز تصویری از آن روز می داشتند و می دیدند مردم آران اعتقاد و علاقه‌شان به مرجعیت چه اندازه بود و می دیدند که مرجعیت می تواند با فرمانش دنیایی را دگرگون کند...^۱

آقای محمدتقی نمکی ارانی^۲ می گوید:

... با شنیدن خبر دستگیری امام (رحمت‌الله علیه) یک شور و هیجان مهمی در آران و بیدگل پدید آمد که

آن روز در بین صدها شهرهای بزرگ و کوچک کشور تنها در تعداد انگشت‌شماری از شهرها، از جمله قم، ورامین، تهران و غیره به وجود آمد. در آسمان آران و بیدگل فریاد «یا مرگ یا خمینی» طنین افکند و من آن زمان ۱۱ سال داشتم اما از آنجایی که خواهرزاده آقای حاج‌اخباری بودم نقش مذهبی و انقلابی آن فقید سعید در وجود ما بچه‌ها هم بی‌تأثیر نبود... من و برادرم به نام علی اکبر نمکی به جمع انقلابیون پیوستیم تا مدخل شهر آران و بیدگل دوشادوش آنها حرکت کردیم... به خاطر دارم که در ورودی آران و بیدگل یک منبع آب شهری بود و پایین همان منبع، یک تانکر نفتی قرار گرفته بود، خوب به یاد دارم که حاج حبیب‌الله قاسمی در بالای آن تانکر رفت و فریاد زد: مردم بیدار باشید می خواهند دین ما را از ما بگیرند، پرچمدار ما را دستگیر کرده‌اند... یکی از روحانیون وقتی دید مأمورین مردم را برای تیراندازی نشانه گرفته‌اند، دکمه پیراهنش را باز کرد و گفت بزنید، به گلولی من بزنید...^۳

۲. ضد استبدادی و ضد استعماری

با نگاهی به جنبش‌ها و نهضت‌های سده پیشین می‌بینیم که آن جنبش‌ها و شورش‌ها یا ضد استعماری و یا ضد استبدادی بودند، از این رو، هر گاه یکی از این دو اهرم آسیب می‌دید و با خطر روبه‌رو می‌شد، اهرم دیگر، به یاری آن می‌شتافت و آسیب‌ها و ضربه‌ها

۱. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی - واحد خاطرات.

۲. فرزند علی‌خان، متولد ۱۳۳۰، از اهالی آران و بیدگل.

۳. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی - واحد خاطرات.





قیام ۱۵ خرداد به یک قشر و یا به چند قشر از اقشار جامعه ایران محدود نبود، بلکه عموم طبقات، دارا و نادار، شهری و روستایی، کشاورز و کارگر، زن و مرد، پیر و جوان در این قیام حضوری فعال داشتند

وارد آمده را جبران می کرد. در خیزش مردمی ضد قرارداد تنباکو کمپانی رژی و استعمار انگلیس آسیب سختی دیدند. حکم تاریخی میرزای شیرازی کمر کمپانی انگلیسی را شکست لیکن استبداد حاکم دست استعمار انگلیس را به شکل نامرئی در همه شئون ایران بیشتر باز گذاشت و از جیب ملت نادار و تهیدست ایران زبان هایی را که خیزش تنباکو بر کمپانی رژی وارد کرده بود جبران کرد و بدین گونه آن استعمار کهنه کار را بیش از پیش فربه کرد و بر ایران سلطه بخشید.

در نهضت عدالت خواهی مردم برای رهایی از چنگ استبداد با نقشه و نیرنگ، مهره های بیگانه به سفارتخانه استعمار انگلیس پناه بردند و بر این باور بودند که بتوانند با یاری و مدد استعمار گران عفریت استبداد را از پای در آورند! در این نهضت استبداد حاکم آسیب دید لیکن استعمار خائن درسی فراموش ناشدنی به ملت ایران داد و رضاخان را از آستین خود بیرون کشید و به او تاج و تخت بخشید. رژیم سیاه و دیکتاتور رضاخان استبدادی در ایران پدید آورد که مردم بیدادگری ها، خود کامگی ها و ستمگری های دوران قاجار را از یاد بردند.

در جریان ملی شدن صنعت نفت برخی از سردمداران آن حرکت به اصطلاح معروف «هم خدا و هم خرما را می خواستند»! بر این باور بودند که با ادامه سلطنت پهلوی دوم و با کمک استعمار امریکا می توانند کفتار پیر انگلیس را از ایران بیرون برانند و سرنوشت نفت را به دست ملت بسپرنند.

امام با آزمون از حرکت ها و جنبش های گذشته، نهضت اسلامی ایران را هم زمان علیه استبداد و استعمار آغاز و دنبال کرد. در همان روزهای آغازین نهضت مبارزه با خود کامگی های شاه و فزون خواهی های امریکا، صهیونیست ها و دیگر ابر قدرت ها را از اهداف اصولی و ریشه ای خویش اعلام کرد و شعار نه شرقی نه غربی را به پیروان خویش یادآور شد. از این رو، قیام آفرینان ۱۵ خرداد در آن روز تاریخی در راه دفاع از اسلام و مبارزه با دیکتاتور حاکم و زورمداران جهانی به پا خاستند.

نگارنده به یاد دارد که مردم آگاه و به پا خاسته تهران در روز ۱۴ خرداد ۴۲ در هنگام راهپیمایی خود که از جنوب به شمال تهران حرکت کردند و شور انقلابی آفریدند، آنگاه که به برابر سفارت انگلستان رسیدند، چندی ایست کردند و یکی از سران تظاهر کنندگان

رژیم شاه که در برابر اوج نهضت اسلام ایران خود را در مانده و تاج و تخت خود را در خطر سقوط می‌دید بر آن شد به مقام قیادت و به حریم مرجعیت تجاوز کند و با دستگیری امام نهضت اسلامی ایران را با شکست روبه‌رو سازد

بالای چهار پایه رفت و در سخنانی که ایراد کرد این نکته را یادآور شد که هدف ما قطع دست بیگانگان از سرنوشت ایران است. رهبر ما (آیت‌الله خمینی) می‌گویند سرنوشت ایران نباید در لندن تعیین شود، سرنوشت ایران نباید در واشنگتن رقم بخورد، سرنوشت ایران باید در ایران تعیین شود. انبوه تظاهر کنندگان آنگاه که در برابر کاخ مرمر رسیدند فریاد برآوردند «دیکتاتور برو گمشو»، «مرگ بر

این دیکتاتور» و بدین گونه مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی خود را به نمایش گذاشتند. در روز ۱۵ خرداد نیز تظاهر کنندگان علیه امریکا، صهیونیست‌ها و رژیم شاه شعار دادند و نفرت خود را از استعمار و استبداد اعلام کردند. قیام آفرینان ۱۵ خرداد ۴۲ با فریاد مرگ بر شاه، مرگ بر امریکا، مرگ بر اسرائیل به صحنه آمدند و حماسه آفریدند و پس از کودتای ۲۸ مرداد این نخستین بار بود که شعارهای مرگ بر امریکا - مرگ بر اسرائیل در آسمان ایران طنین انداز شد.

اعلامیه‌ای را که مجاهدان راه خدا و قیام کنندگان ۱۵ خرداد در آن هنگام صادر کرده‌اند در اینجا گراور کرده‌ایم تا پایه نفرت و انزجار ملت ایران در خرداد خونین ۴۲ به درستی روشن شود.



رژیم شاه از ۱۵ خرداد سخت وحشت داشت و تلاش می کرد که نام و یاد آن روز از یادها برود و به دست فراموشی سپرده شود، لیکن می دید که هر روز بیش از پیش اوج می گیرد و خروش برمی دارد و اندیشه ها را به سوی خود می کشد

باید دانست که شعارها و تظاهرات ملت به پا خاسته ایران، ضدصهیونیست ها در روز ۱۵ خرداد ۴۲ تا آن پایه بلند و رسا بود که در فلسطین اشغالی و در میان صهیونیست ها به خوبی طنین انداز شد. اشغالگران فلسطین فریاد رسای مردم ایران ضد اشغالگران را شنیدند و پیام ضدصهیونیستی قیام ۱۵ خرداد را دریافت کردند. در برخی از روزنامه های صهیونیستی با تیتیر درشت آوردند:

تظاهرات علیه اسرائیل در تهران

دیروز هزاران نفر مسلمان شیعه در خیابان های تهران تظاهرات کرده و قطع هر گونه روابطی با اسرائیل را خواستار شدند. تظاهر کنندگان در دسته هایی که هر سال به یادبود نوه حضرت محمد تشکیل می شود ضدشاه و اسرائیل شعارهایی دادند...^۱

این روزنامه در گزارش دیگری اعلام کرد:

تظاهر کنندگان فریاد شاه یهودی شده را سر دادند

کسی که شاهد اغتشاشات اخیر تهران بوده است گزارش می دهد که افراد متعصب فریاد می زدند شاه اسرائیلی شده است. اکبرت بهری (بهارى) وکیل مدافع مقیم اسرائیل که امروز ساعت ۳ صبح از تهران وارد فرودگاه لیدا شده وقایع اخیر تهران را برای خبرنگاران ما شرح داد. او اظهار کرد که تظاهر کنندگان فریاد می زدند «شاه دیگر به سربازان خود اطمینان ندارد و سربازان اسرائیلی را مقابل ما قرار داده است» وی اضافه کرد که جنبه ضد اسرائیلی تظاهرات مزبور به حدی بود که تظاهر کنندگان فریاد می زدند: شاه اسرائیلی شده - شاه یهودی شده...^۲

۳. مخالفت با اساس سلطنت

در حرکت ها و جنبش های سده پیشین هدف براندازی هیچگاه مطرح نبود. مردم ایران در آن پایه از رشد و آگاهی نرسیده بودند که در راه واژگونی رژیم پادشاهی به مبارزه برخیزند. بسیاری از مردم شاه را نماد وحدت و تمامیت ارضی ایران می پنداشتند

۱. روزنامه معاریو، چاپ تل آویو، ۱۹۶۳/۶/۱۰.

۲. همان، ۱۹۶۳/۶/۱۷.





شعارها و تظاهرات ملت به پا خاسته ایران، ضد صهیونیست‌ها در روز ۱۵ خرداد ۴۲ تا آن پایه بلند و رسا بود که در فلسطین اشغالی و در میان صهیونیست‌ها به خوبی طنین انداز شد

و بر این باور بودند که حتی اگر یک مواز سر شاه کم شود ایران، ایرانستان می‌شود! و بخش‌هایی از خاک ایران از دست می‌رود. برخی از گروه‌های سیاسی مانند جبهه ملی و نهضت آزادی نیز بر همین باور بودند. نهضت آزادی در اساسنامه خود با صراحت اعلام کرد که اصل سی و ششم متمم قانون اساسی را که می‌گوید: «سلطنت مشروطه از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود» پایبند است و آن را قبول دارد. می‌گویند که به دکتر مصدق پیشنهاد شد که «کلک شاه را بکنند» و به سلطنت او پایان دهد. او پاسخ داد که من در مجلس شورای ملی به کلام الله مجید سوگند یاد کرده‌ام به شاه خیانت نکنم.!! امام با اشاره به این سستی نامبرده در برابر شاه چنین اظهار کردند:

... قدرت دست دکتر مصدق آمد لکن [او] اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهات این بود آن وقتی که قدرت دستش آمد این [شاه] را خفه‌اش نکرد که تمام کند قضیه را، این، کاری برای او نداشت، هیچ کاری برای او نداشت، برای اینکه ارتش دست او بود، همه قدرت دست او بود، این [شاه] هم... آن وقت ضعیف بود و زیر چنگال او بود، لکن غفلتی شد...^۱

امام با شناخت از اسلام ناب محمدی (ص) رژیم پادشاهی را ناروا و بر خلاف موازین عقلی و انسانی می‌دانست و چنان که در صفحه ۵۳ آورده شد اصولاً بر این باور بود که «استعمار انگلیس دودمان پهلوی را در ایران به قدرت رسانده است تا به دست آنها اسلام را از میان ببرد و ایران را به روز سیاه بنشانند، از این رو، از روز آغاز نهضت اسلامی ایران (۱۶ مهر ۱۳۴۱) انگیزه براندازی داشت و در راه واژگونی رژیم پادشاهی گام برداشت، قلم زد و برنامه‌ریزی کرد.

قیام آفرینان ۱۵ خرداد ۴۲ با الهام از مکتب امام واژگونی رژیم شاه را در سر داشتند و خواهان سقوط شاه بودند. از این رو، در روز ۱۵ خرداد برای نخستین بار پس از شهریور ۲۰ شعار مرگ بر شاه بر پایه مبانی اسلامی (نه بر پایه خشم آنی و احساسات موسمی و زودگذر) از سوی مردم در آسمان تهران طنین افکند. البته در قم و برخی دیگر از شهرها مانند آران و بیدگل کاشان قیام‌کنندگان ۱۵ خرداد واژگونی رژیم شاه را خواهان بودند

۱. صحیفه/امام، ج ۴، ص ۳۷۱.

و شعار «مرگ بر شاه سردادند».

۴. قیامی همگانی

قیام ۱۵ خرداد به یک قشر و یا به چند قشر از اقشار جامعه ایران محدود نبود، بلکه عموم طبقات، دارا و نادار، شهری و روستایی، کشاورز و کارگر، زن و مرد، پیر و جوان در این قیام حضوری فعال داشتند.

در حرکت‌های سده پیشین بیشتر مبارزان و قیام‌کنندگان از دانشگاهیان، روحانیان و بازاریان بودند. دیگر اقشار جامعه یا اصولاً حضور نداشتند و یا برخی از آنان به شکل جانبی در جنبش و خیزش دیده می‌شدند لیکن در قیام ۱۵ خرداد همه اقشار جامعه به شکل گسترده و چشم‌گیر حضور داشتند بلکه شهیدانی را نیز تقدیم کردند. طبق آماري که از شماری از شهیدان ۱۵ خرداد در دسترس است، می‌بینیم که در میان این به خون خفتگان ۲۶ تن زن و دختر، ۱۸ نفر کشاورز، ۱۱ تن کارگر، ۱۱ تن دانش‌آموز، سه تن روحانی، دو تن راننده تاکسی، دو تن خیاط، دو تن کفاش و ۴ تن معمار، شیشه‌بر، نجار، گل‌فروش، بارفروش میدان، حلبی‌ساز، کارمند، فروشنده، باتری‌ساز، پارچه‌فروش، خواربارفروش، نجار، درشکه‌چی، ریخته‌گر، مبل‌ساز، نقاش، عطار، خواربارفروش، پلاستیک‌ساز و... می‌باشند که با نثار خون خود راه را برای انقلاب اسلام ایران هموار ساخته‌اند.

نام‌های شماری از شهیدان ۱۵ خرداد

نام	نام خانوادگی	شغل
حکیمه	ابوالحسنی	
زهرا	ابوالحسنی	
جواد	اجاقیان	شیشه‌بر
ملکه	احیائی	
ابوالقاسم	اردستانی کهنگی	کشاورز
شریفه	ارمیده	
علی	استادهاشمی	نجار
محمدحسین	اسدپور شیرازی	راننده تاکسی
عبدالله	اشعری	خیاط





محمود	اعرابی جوشقانی	فروشنده
بتول	افخمی قمی	
حسین	افسر	کشاورز
عباس	اقلیمی	کارگر
سکینه	بدیری	
علی اصغر	برج	
عباسعلی	برخورداری	بنا و معمار
قاسمعلی	برخورداری	بنا و معمار
امرالله	برزین	
سکینه	برومندپاک	
کبری	بهرامی	
بتول	بیگدلی	
ارسلان	بیگلری	کشاورز
باختر	بیگلری	کشاورز
حیدر	بیگلری	کشاورز
زراره	بیگلری	کشاورز
زیاد	بیگلری	کشاورز
علی	بیگلری	کشاورز
نصیر	بیگلری	کشاورز
محمدعلی	پر مور	گل فروش
اسدالله	پروا (قنادی)	دانش آموز
اسماعیل	پروانه	
محمدعلی	پروانه	دانش آموز
مرتضی	پهلوانی	دانش آموز (چهارده ساله)
نصرالله	پهلوانی	

کارگر	تشکری	محمدحسین
	تکثیرزن	ملوک
	توانا	عباس
	جاویدی	روح‌انگیز
	جدالی سلطانی	فاطمه
کاسب	چراپنان	عنایت‌الله
	جهانگیری	فاطمه
	حاجی آخوندی	محمدرضا
	حاج قنبری	مرصع
میل‌ساز	حاج محمدزاده	اصغر
درشکه‌چی	حسینی	اسماعیل
روحانی	حسینی غوزینی	سیدیونس
کشاورز	خانی	حسن
دانش‌آموز (سیزده‌ساله)	خباها	شکرالله
خیاط	خمسه‌ای	یحیی
کارگر (نانوا)	خوش تقاضا	عبدالرحیم
دانش‌آموز	خوش لهجه	محمد
دانش‌آموز	دسترس	احمد
دانش‌آموز	دستغیب سربی	خلیل
	دهقانی	صدیقه
کشاورز	رجبی انارکی	عزت‌الله
کارگر	رحیمی	کریم
کشاورز	رسولی	شهباز
کشاورز	رسولی	عبدالرحمن
	رضائی نادرخانی	عبدالله





ناصر	زادقناد	راننده تاکسی
علی	زارعی	
احمد	زالپایی سه گانه	دانش آموز (سیزده ساله)
مولود	زلفی بلگیجانی	
عبدالله	زوار فرد	نقاش
کاظم	زوار فرد	
مسعود	ستوده نیاکرانی	کفاش
احمد	سروری	
رحیم	سلیمانی	
محسن	سلیمانی	کفاش
نورالله	سلیمانی	آهنگر و جوشکار
سارا	سیاح	
سیدرسول	شاه جعفری	عطار
غلامحسین	شاه قلندری	بنا و معمار
مجتبی	شجری	کارگر
حسن	شمشیری تهرانی	فروشنده
علی اکبر	شیر خدا	کارگر
هوشنگ	صادق	
محمد	صفائی	فروشنده
زهرا	طاهر رفتار	
سیدمرتضی	طباطبائی رفیعی	کشاورز
حسن	طوسی	بنا و معمار
حاج محمدرضا	طیب	بار فروش میدان
محمدعلی	عباسی	حلبی ساز
محمود	عباسی زاده	بنا و معمار

ریخته‌گر	عباسی فرد	حسن
کشاورز	عرب مقصودی	جعفر
کشاورز	عسگریان	علی
کارگر	علی عسگری	مصطفی
	فرزینی	صدیقه
	فرهادی بچاربنه	علی
	فیاضی نور	محمدعلی
	فیروزی	احمد
دانش‌آموز	قائینی	غلامرضا
کارمند وزارت کشاورزی	قائینی گوارشکی	غلامحسین
کشاورز	قاسمی	رستم
کشاورز	قاسمی فخار	ابراهیم
کارگر	قدیرزاده کاشی	علی محمد
فروشنده	قراگوزلو	عباسعلی
	قره‌گوزلو	علی اکبر
	کاظم‌زاده	ابوالقاسم
	کامه	فاطمه
باتری و دینام‌ساز	کرمانی جمکرانی	ابراهیم
	کلوانی	رقیه
کشاورز	کلهر	حسن
پارچه‌فروش	گلرو	عباس
خواربارفروش	گل محمدی	علی اکبر
راننده	متحیر	صمد
	مجاهد	رحیمه
روحانی	مجتهدزاده	سیدمرتضی





	محمدخانی	فضل الله
پلاستیک‌ساز	محمدخانی	یدالله
دانش آموز (۷ ساله)	محمدی	مسعود
	مددی	غفار
خواربار فروش	معصوم شاهی	امیر
نجار	مکاری	قاسم
کفاش	ممتاز آباد	ابوالحسن
	موتعلمیان	عادل
روحانی	موسوی لاری	مظفر
	مهابادی	سکینه
کارگر	مهدویان	اسماعیل
	مهدی ملایری	محترم
	میرزا حسن	فخری
کارگر	نادری	محمدقلی
	نصیر اسلامی	محمد
	نصیرزاده	کاظم
	نیکومنظر	احمد
کفاش	وطن پرست	محمدحسین
	وقایعی	خدیجه

ویژگی های حماسه آفرینان ۱۵ خرداد

قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ با استواری ادامه یافت و هیچگاه از جوش و خروش باز نماند. در سالگرد آن روز حماسی و تاریخی، مردم قیام آفرین و حماسه ساز ایران یاد شهیدان آن روز را گرامی داشتند و درباره اهداف، انگیزه‌ها و راه و مرام قیام آفرینان آن روز در خارج ایران مقاله‌ها نوشتند، سخن‌ها گفتند و اهداف دلیر مردان به پا خاسته آن روز را تبیین کردند.

امام با آزمون از حرکت‌ها و جنبش‌های گذشته، نهضت اسلامی ایران را هم‌زمان علیه استبداد و استعمار آغاز و دنبال کرد. در همان روزهای آغازین نهضت مبارزه با خودکامگی‌های شاه و فزون‌خواهی‌های امریکا، صهیونیست‌ها و دیگر ابرقدرت‌ها را از اهداف اصولی و ریشه‌ای خویش اعلام کرد

حوزه‌های علمی - به ویژه حوزه قم - در هر سال به یاد شهیدان ۱۵ خرداد مراسمی برپا می‌داشت و با آن عزیزان به خون خفته تجدید عهد می‌کرد. در بعضی از سال‌ها دانشجویان در دانشگاه‌ها نیز یاد شهیدان ۱۵ خرداد ۴۲ را گرامی می‌داشتند و نسبت به آنان اعلام وفاداری می‌کردند. رژیم شاه از ۱۵ خرداد سخت وحشت داشت و تلاش می‌کرد که نام و یاد آن روز از یادها برود و به دست فراموشی سپرده شود، لیکن می‌دید که هر روز بیش از پیش اوج می‌گیرد و خروش برمی‌دارد و

اندیشه‌ها را به سوی خود می‌کشد. شاه دیرزمانی دندان روی جگر گذاشت و تلاش کرد نگرانی خود را از نام و یاد ۱۵ خرداد فاش نکند و به زبان نیاورد، شاید با گذشت زمان ۱۵ خرداد نیز از یادها برود و از اندیشه‌ها زدوده شود لیکن آنگاه که دید آتش‌فروزان ۱۵ خرداد، هر روز بیش از روزهای پیش زبانه می‌کشد و نگرانی او را افزون می‌سازد، خواه ناخواه و از روی ناچاری به سخن آمد! سخنی که ترس و هراس و نگرانی از آن آشکار بود:

... پرریوز یا یک روز پیشتر در محیط دانشگاهی ایران من جمله تهران، ما شعارهایی دیدیم عجیب! یعنی با همان عناصر بی‌وطن سرخ با مرتجعین سیاه هر دو گفتند گرامی باد سالروز ۱۵ خرداد. ملاحظه کنید! ۱۵ خرداد، معنای آن چه بود؟... چطور ممکن است یک ایرانی آن روز سیاه کثیف را گرامی بدارد؟! این از دهن مرتجع سیاه و بی‌وطن سرخ درمی‌آید. البته این را میل دارم مطالعه کنید، گو اینکه یک چیز عجیبی نیست... ولی معلوم می‌شود این دو دسته در یک چیز باهم شریک هستند و آن در کج‌روی و بدسلیفگی. این را بدم نمی‌آید اگر خانم‌ها و آقایان به خودشان زحمت می‌دادند که در اطراف این موضوع یک قدری بررسی و غور کنند که اصلاً یک کسی چطور از خودش خجالت نمی‌کشد که بیاید و به اصطلاح از تجاع سیاهی را که باعث بدبختی این مملکت می‌شد تجلیل کند...^۱

به دنبال این رجز خوانی شاه روزنامه‌های وابسته به دربار نیز به صحنه آمدند و هر

۱. روزنامه کیهان، ۱۷ خرداد ۱۳۵۴.





کدام به گونه‌ای زیر عنوان «در سوگ ارتجاع» و... در راه زیر سؤال بردن قیام ۱۵ خرداد و حماسه‌آفرینان آن قلم‌فرسایی کردند به گمان اینکه با این گونه جوسازی‌ها و نارواگویی‌ها می‌توانند از جایگاه والای آن روز تاریخی بکاهند و در میان مردم نسبت به آن ذهنیت منفی پدید آورند و رژیم شاه را از خطر سهمگین و سنگین ۱۵ خرداد برهانند، اما موج خروشان خون شهیدان ۱۵ خرداد با سمپاشی‌ها و بهتان‌تراشی‌های شاه و نویسندگان سرسپرده و مزدبگیر وابسته به ساواک و دربار، از خشم و خروش باز نمی‌ایستاد و باز نایستاد تا سرانجام کاخ شاه را در کام خود فرو برد و نظام دوهزاروپانصدساله شاهنشاهی را برای همیشه در ایران به زباله‌دان تاریخ افکند.

اکنون باید دید حماسه‌آفرینان ۱۵ خرداد ۴۲ چه ویژگی‌ها و برجستگی‌هایی داشتند که راه و اندیشه آنان به رغم جارو و جنجال‌های گسترده تبلیغاتی رژیم شاه و بنگاه تبلیغاتی استکبار جهانی و امپریالیسم خبری، به بن‌بست نرسید، از حرکت و پیشرفت باز نماند و توانست انقلاب بیافریند و انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند. ویژگی‌های قیام‌کنندگان ۱۵ خرداد ۴۲ بیشتر از آن است که بتوان آن را در این فرگرد به نگارش کشید و حق مطلب را ادا کرد اما می‌توان برخی از آن ویژگی‌های سرنوشت‌ساز و آموزنده را به شکل گذرا برشمرد:

۱. سیره عاشورایی

نخستین هنر امام در آغاز نهضت اسلامی، احیای مکتب عاشورا بود، خودپرستان و آسایش‌طلبان در درازای تاریخ تلاش کرده بودند، راه حسین (سلام‌الله‌علیه) را بی‌رهر و سازند و چنین بنمایانند که آن بزرگوار طبق دستوری که در خواب دریافت کرد که «ان‌الله‌شاء ان یراک قتیلا» رفت و خود را به کشتن داد. برخی نیز فلسفه قیام و شهادت آن حضرت را تنها در عزاداری، روضه‌خوانی، سینه‌زنی و نوحه‌سرایی می‌پنداشتند. می‌گفتند حضرت امام حسین شربت شهادت نوشید تا شیعیان بر مصیبت‌هایشان اشک بریزند، ثواب ببرند و از آتش جهنم رهایی یابند.

گفتن ندارد که عزاداری، روضه‌خوانی و نوحه‌سرایی برای حضرت سیدالشهدا و دیگر شهیدان کربلا بسیار ارزشمند و مقدس است و این عزاداری‌ها بر آن حضرت است که اسلام، مذهب و مکتب تشیع را جاودانه ساخته است. لیکن فلسفه عاشورا تنها در گریه و زاری و عزاداری دیدن و در پیروی از عاشوراییان، تنها به سینه‌زنی و نوحه‌خوانی بسنده کردن، جفا به راه و مکتب حسین است. امام در دوران کوتاه نهضت خود راه حسین را احیا کرد، مکتب عاشورا را به ملت ایران شناسانید. مردم با شناخت عاشورا

در آن قیام مقدس، باندا بازی، جناح بندی، دسته بندی و گروه گرایی راه نداشت. دشمنان اسلام و مهره های کار آزموده جهان خواران واژه های مرموز و مبهم چپ، راست، اصول گرا، محافظه کار و اصلاح طلب را هنوز نتوانسته بودند، در میان حماسه آفرینان آن قیام اسلامی رخنه و رسوخ دهند و نیروهای انقلابی را رویاروی یکدیگر قرار دهند

و مکتب سرخ عاشورا، به راستی عاشورایی شدند، راه عاشوراییان را پی گرفتند مسئله مرگ و زندگی و شهادت برای آنها حل شد، شهادت را برای خود دستاوردی گرانبها می دانستند و از کشتن و کشته شدن پروا نمی کردند، از این رو، در روز ۱۵ خرداد با شهامت، شجاعت و دلآوری به صحنه آمدند و عرصه را بر نیروهای انتظامی و نظامی رژیم شاه تنگ کردند. گزارش های برخی از مأموران ساواک و شهرداری در بامداد روز ۱۵ خرداد دلآوری و بی پروایی حماسه آفرینان آن روز را به نمایش می گذارد:

... سربازها عقب نشینی کردند، مردم به ماشین آتش نشانی حمله نمودند. سرگرد صادقی خطاب به اداره پلیس: کمک، کمک، کمک^۱
 سربازها عقب نشینی کردند، پاسبان ها به تبعیت از آنها عقب نشینی می نمایند، قبل از ورود سربازها روحیه مأمورین پلیس بهتر بود، کمک کنید، کمک، حمله خیلی شدید است، مأمورین عقب نشینی می کنند.



۱۵ خرداد ۱۳۴۲

۱. نهضت امام خمینی، دفتر اول، ص ۵۲۹.





حمله خیلی شدید است، مأمورین به سرعت عقب‌نشینی می‌کنند، اوضاع خیلی وخیم است جلوی رادیو خیلی شلوغ است، دستور تیراندازی داده شد...

این دلاوری مردم به پا خاسته در روز ۱۵ خرداد که نیروهای نظامی و انتظامی را سخت به وحشت افکنده بود، برگرفته از شجاعت حسینی و مکتب عاشورایی بود. بی‌تردید راه کسانی که از مکتب عاشورا درس آموختند جاودانه است و هیچگاه از میان نمی‌رود.

۲. ولایت‌مداری

قیام حماسه‌آفرینان ۱۵ خرداد در راه دفاع از ولایت و مرجعیت بود. مردم در راه پشتیبانی از مرجع تقلیدشان جان بر کف گرفتند و در برابر توپ و تانک ایستادند. مجتهد جامع‌الشرایط و فقیه دارای ولایت تا آن پایه از دید شیعیان متعهد و باورمند قداست دارد که دستورهای او مساوی با فرمان امام معصوم است و مخالفت با او در حکم کفر است^۱ و امام اعلام می‌دارد: «... چنانچه شطر کلمه‌ای به یک نفر از مراجع اسلام اهانت بکند کسی، بین او و خدای تبارک و تعالی ولایت قطع می‌شود...^۲ مردمان شیعه از آنجا که پیروی از مرجعیت ولایت را بر خود واجب می‌دانستند - و می‌دانند - می‌بینیم در نهضت‌ها و حرکت‌ها، آنگاه با همه نیرو و توان به صحنه می‌آمدند و تا آخرین نفس، آخرین نفر و آخرین قطره خون پایداری می‌کردند که رهبری را مجتهدی جامع‌الشرایط بر عهده داشته باشد. در جنبش تنباکو در پی حکم تاریخی میرزای شیرازی، تاجر اصفهانی که از سوی نماینده رژی برای تحویل تنباکو زیر فشار قرار داشت، انبار تنباکو را شبانه آتش زد و فردای آن روز نماینده رژی را بر سر تل خاکستر برد و با کمال آسودگی گفت: «دیشب با خدا معامله کردم». ^۳ بی‌تردید کسانی که به پیروی از دستور فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط در عرصه‌ای گام نهند تردید، تزلزل، سستی و عقب‌نشینی در راه و کارشان جا ندارد و راهشان پابر جا و استوار است.

۳. بصیرت و آگاهی

زورمداران و جهان‌خواران از حربه‌های سنگینی که پیوسته ضد رهبران و آزادی‌خواهان به کار می‌گیرند، تهمت‌های بی‌جا و نسبت‌های ناروا است. در درازای تاریخ قلدرمآبان باین حربه چه بسا انسان‌های وارسته‌ای را در میان مردم زیر سؤال

۱. الراد علیهم کالراد علینا و الراد علینا کالراد علی الله فهو فی حد الکفر.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۶.

۳. ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی،

در پی آغاز نهضت اسلامی و روشنگری‌های امام، جو مسموم از فضای حوزه و دانشگاه تا پایه‌ای کنار رفت و زمینه برای اتحاد میان حوزه و دانشگاه فراهم شد. دانشجویان سر در راه امام نهادند

برده و به شکست کشانیده‌اند، سید جمال‌الدین اسدآبادی را با حربه تهمت در میان برخی از ملت‌ها بدنام کردند آیت‌الله کاشانی را نیز با نسبت‌های دروغ و ناروا به انزوا کشانیدند و خانه‌نشین کردند. این حربه ننگین وقتی می‌تواند کاربرد داشته باشد که ملت‌ها را در ناآگاهی به سر برند و فریب بخورند. از این رو، امام با آگاهی از این شگرد شیطانی دشمن از روز آغاز نهضت

بر آن شد که به ملت آگاهی ببخشد چون می‌دانست که یک ملت آگاه، رشد یافته و با بصیرت از جوسازی‌ها، سمپاشی و دروغ‌پردازی‌های دشمن فریب نمی‌خورد و کژراهه نمی‌رود. از این رو، امام در نخستین نشست سیاسی‌ای که در روز ۱۶ مهرماه ۴۱ و برای آغاز نهضت با علما و مراجع قم داشت، این سه پیشنهاد را داد:

الف. نامه‌ها و تلگرام‌های اعتراض‌آمیز علما به شاه و دولت و دربار چاپ شود و در دسترس عموم قرار بگیرد تا مردم با مطالعه نامه‌ها و تلگرام‌هایی که به صورت اعلامیه چاپ و پخش می‌شود، در متن حوادث و رویدادهایی که در کشور جریان دارد قرار بگیرند.

ب. گویندگان اسلامی، و عاظ و خطبای فراخوانند و سفارش اکید کنند که در سنگر منابع، عموم ملت را به نقشه‌ها و نیرنگ‌های رژیم شاه ضد اسلام و استقلال ایران، آگاه و با اطلاع سازند.

ج. از علما و مراجع خواستند که شخصاً با مردم سخن بگویند تا آن روز سابقه نداشت که یک مرجع تقلید در جمع مردم سخنرانی کند. امام به این «سنت سیئه» پایان داد و شخصاً از آن روز تاروژی که دیده از جهان فرو بست و به ملکوت اعلا پیوست، در هر فرصتی برای مردم سخنرانی کرد و به عموم آگاهی بخشید. این دوران‌اندیشی حکیمانه و برنامه‌پیشگیرانه امام تا آن پایه ملت ایران را بیدار کرد و آگاهی و بصیرت بخشید که ترفندهای گوناگون رژیم شاه و تبلیغات زهرآگین آنها ضد امام نتوانست برای مردم هیچ‌گونه ذهنیت منفی نسبت به امام پدید آورد. ملت ایران نه تنها از تبلیغات دروغین و زهرآگین علیه امام فریب نخوردند، بلکه در قیام ۱۵ تارخی خرداد به درستی می‌دانستند که چگونه باید در برابر دژخیمان خون‌ریز شاه به رویارویی دست بزنند، چه مراکزی را مورد حمله قرار دهند.

... مردم به خوبی آگاه بودند که باید چه کار کنند، چه نقاط حساسی را





مورد هدف قرار دهند و چگونه با رژیم برخورد کنند. از این رو، انبوهی از تظاهرکنندگان به سوی کاخ مرمر به حرکت درآمدند و واژگونی کاخ شاه را در نظر داشتند، گروهی به منظور در دست گرفتن اداره رادیو به میدان ارک و اداره انتشارات رادیو پورش بردند و طی زد و خورد شدیدی ایستگاه را به تصرف درآوردند و در و پنجره‌ها را شکستند؛ لیکن آتش نیروهای مسلح آنان را عقب راند. گروه دیگر برای دستیابی به اسلحه اداره تسلیحات ارتش در جنب توپخانه را مورد حمله قرار دادند...^۱

قیام آگاهانه ملتی رشد یافته و با بصیرت در روز ۱۵ خرداد در تداوم آن قیام و نهادینه شدن مبارزه مردمی و نهضت اسلامی ایران نقش به سزایی داشت. بی تردید قیامی که بر پایه آگاهی و بصیرت پدید آید، هیچگاه پایان نمی‌یابد و زوال نمی‌پذیرد.



۱۵ خرداد ۱۳۴۲

۴. مقاومت

ایستادگی، پایداری و صلابت و مقاومت در سرنوشت ملت‌ها و کشورها نقش سرنوشت‌سازی دارد. دشمن برای از پای درآوردن یک ملت، فشارهای گوناگونی را بر آنها وارد می‌کند، زندان و تبعید، زجر و شکنجه و اعدام، سلب آسایش و امنیت، قتل و غارت، ایجاد خفقان و وحشت و... از حرب‌هایی است که زورمداران در راه به تسلیم واداشتن یک ملت فرهیخته به کار می‌گیرند.

رژیم شاه نیز در پی قیام ۱۵ خرداد، با اعلام حکومت نظامی، با به راه انداختن دادگاه‌های نظامی فرمایشی، با اعدام جوانمردانی چون طیب حاج‌رضایی، حاج اسماعیل

۱. نهضت/مقام خمینی، دفتر اول، ص ۵۳۵-۵۳۴.

دانشجویان دانشگاه تهران به صف روحانیان، بازاریان، کارگران و دیگر اقشار جامعه که از جنوب تهران حرکت کرده بودند پیوستند و با شعار «خمینی بت شکن ملت طرفدار تو، بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو» با یکدیگر هم صدا و هم پیمان شدند

رضایی، صادق امانی، محمد بخارایی، رضا هرنندی، مرتضی نیک‌نژاد، سلب امنیت و آزادی و حاکم کردن خفقان و وحشت و انباشتن زندان‌ها از فرزندان ملت، تلاش کرد قیام ۱۵ خرداد را از تداوم و پیشرفت باز بدارد، نهضت اسلامی ایران را درهم بشکند و راه شهیدان ۱۵ خرداد را بی‌رهر و سازد. لیکن

این مقاومت توانفرسا و معجزه‌آسای ملت ایران بود که رژیم شاه را ناکام گذاشت و نهضت اسلامی ایران را اوج بخشید، تا آنجا که نهضت فراگیر شد ملت ایران را در سراسر کشور به حرکت درآورد و انقلاب پدید آورد.

۵. وحدت اسلامی

ویژگی دیگر قیام‌کنندگان ۱۵ خرداد که در جاودانگی و امتداد راهشان نقش مؤثری داشت، اتحاد و انسجام اسلامی آنان بود. مبارزان و مجاهدان راه خدا در قیام خود در یک صف ایستاده بودند، یک هدف داشتند و هم‌صدا بودند. در آن قیام مقدس، باندبازی، جناح‌بندی، دسته‌بندی و گروه‌گرایی راه نداشت. دشمنان اسلام و مهره‌های کارآزموده جهان‌خواران واژه‌های مرموز و مبهم چپ، راست، اصول‌گرا، محافظه‌کار و اصلاح‌طلب را هنوز نتوانسته بودند، در میان حماسه‌آفرینان آن قیام اسلامی رخنه و رسوخ دهند و نیروهای انقلابی را رویاروی یکدیگر قرار دهند. این اتحاد تا اوج انقلاب اسلامی و پیروزی آن در سال ۱۳۵۷ تداوم داشت. از این رو، توانست همه توطئه‌ها و ترفندها، نقشه‌ها و نیرنگ‌های رنگارنگ زورمداران و جهان‌خواران را ناکام سازد و به شکست بکشاند و چون ملت ایران به سلاح‌هایی مجهز بودند که دشمن از آن محروم بود. بی‌تردید هر ملتی به این سلاح‌ها مجهز باشند راهشان جاویدان است: خداخواهی همراه با اندیشه عاشورایی-ولایت‌مداری، بصیرت و آگاهی-مقاومت-وحدت.

دستاوردهای قیام ۱۵ خرداد

کارشناسان سیاسی و جستارگران رویدادها و جریان‌های تاریخی، قیام ۱۵ خرداد را نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ایران می‌دانند. زیرا این قیام مقدس افزون بر ویژگی‌هایی که در این صفحات به برخی از آن اشاره شد، دستاوردهایی داشت که، پایه و شالوده انقلاب اسلامی روی آن استواری یافت و اگر آن ره‌آوردها نبود، فراگیری نهضت اسلامی





ایران و پیروزی انقلاب اسلامی - به ظاهر - شدنی نبود. برخی از دستاوردهای قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را که زمینه‌ساز فراگیری نهضت و پدید آمدن انقلاب اسلامی بوده است در پی می‌آوریم:

۱. آشکار شدن ماهیت شاه

از نخستین ره‌آورد قیام ۱۵ خرداد در دیدن ماسک اسلامی خواهی، رعیت‌پروری و وطن‌خواهی از چهره شاه بود. او طبق سیاست استعمار انگلیس تلاش داشت با تظاهر به اسلام ریشه اسلام را بکند. با شعار «رعیت‌پروری»، «دهقان‌دوستی» و دلسوزی برای ملت، آزادی‌خواهان را به خاک و خون بکشد، کشاورزان و کارگران را به روز سیاه بنشانند و خود را از هرگونه پیرایه‌ای مبرا بنمایند. لیکن قیام ۱۵ خرداد سرشت شاه را به نمایش گذاشت. او با تجاوز به مقام قیادت و امامت و حریم مرجعیت و ولایت و به خاک و خون کشیدن مردم بی‌گناهی که جز دفاع از مرجع تقلید خود جرمی نداشتند، ماهیت خود را به درستی آشکار ساخت و قساوت و رذالت و شرارت خود را به نمایش گذاشت. ملت ایران با شناخت ماهیت شاه در راه واژگونی رژیم او عزم خویش را جزم کردند و تارو و واژگونی شاه و رژیم پادشاهی از پای ننشستند.

۲. شکست دکترین کندی و «انقلاب سفید شاه»

امریکا برای پیشگیری از شورش مردمی علیه شاه و به راه افتادن جنگ‌های چریکی از سوی توده‌های ناراضی و محروم جامعه، شاه را بر آن داشت که در راه خرسندی و رضایتمندی اقلشار محروم جامعه مانند کشاورزان و کارگران به رفمی فریبنده دست‌بزند و دگرگونی در زندگی ناداران و تهیدستان پدید آورد. امریکا به این امید بود که شاه با یک سلسله برنامه‌های به ظاهر اصلاحی بتواند کارگران و کشاورزان و دیگر اقلشار محروم جامعه را به سوی خود کشد و از پشتیبانی آنان برخوردار باشد. لیکن امام با نهضت اسلامی و روشنگری‌ها و افشاگری‌های پیگیر خود توانست این نقشه و نیرنگ امریکا را نقش بر آب کند. در روز ۱۵ خرداد ۴۲ آن کشاورزان و کارگرانی که به گمان امریکا باید پشت سر شاه بایستند و از او حمایت کنند، رویاروی او ایستادند، فریاد مرگ بر شاه سردادند و حماسه‌ها آفریدند.

۳. پایان یافتن مبارزه پارلمان‌تاریستی

گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و وفاداران به شاه و رژیم پادشاهی سالیان درازی با دنبال کردن سیاست مسالمت‌آمیز و مبارزه در چارچوب قانون اساسی نظام مشروطه سلطنتی، خواهان آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و اجرای قانون اساسی بودند

امام با نهضت اسلامی
خویش توانست زنگاری
را که بر چهره اسلام نشانده
بودند، بزداید و قدرت
و توان اسلام را به نمایش
بگذارد و اسلام را در همه
ابعاد به مردم بشناساند

و بدین گونه رژیم شاه را از خطر براندازی دور نگاه
می داشتند. قیام ۱۵ خرداد به این گونه مبارزه های
بی ثمر پایان داد و شعار «شاه باید سلطنت کند نه
حکومت» را به زباله دان تاریخ افکند. شمارش معکوس
برای سقوط شاه از آن برهه آغاز شد و دریایی از خون
میان شاه و ملت جدایی افکند.

۴. فروپاشی دیوار سیاه رضاخانی

یکی از مأموریت های خانمان سوز رژیم پهلوی اختلاف افکنی میان ملت ایران -
به ویژه نسل تحصیل کرده - بود. استکبار جهانی به دست رضاخان و مهره های قلم به
مزد او توانست میان حوزه و دانشگاه جدایی پدید آورد و آنان را نسبت به یکدیگر بدبین
سازد، چنان که میان دیگر اقشار جامعه نیز با عناوین «روشنفکر»، «واپسگرا»، شهری
و روستایی، دارا و نادار، ترک و فارس، عرب و عجم، کرد و لر، شیعه و سنی و... ناهنجاری
و ناهماهنگی پدید آورد. جهان خواران به درستی دریافته اند ملتی متحد و هماهنگ
مانند کوهی استوار در برابر بیگانگان و بیگانه پرستان می ایستند و دست تبهکاران و
فزون خواهان را از سرنوشت کشور خویش کوتاه می کنند، از این رو، نویسندگان دوران
سلطنت رضاخان طبق سیاست آن رژیم و نقشه جهان خواران با شیوه های گوناگون بر
حوزه های علمی و پیشوایان روحانی تاختند و روحانیان را عناصری بیکار، بیعار و ولنگار
نمایاندند و بدین گونه برای نسل تحصیل کرده نسبت به علما و روحانیان ذهنیت منفی
پدید آوردند، در برابر، در میان روحانیان نیز ضد دانشگاهیان به سمپاشی گسترده ای
دست زدند و دانشگاهیان را فرنگی مآبان از خدایی خبر خواندند.

در پی آغاز نهضت اسلامی و روشنگری های امام، جو مسموم از فضای حوزه و دانشگاه
تا پایه ای کنار رفت و زمینه برای اتحاد میان حوزه و دانشگاه فراهم شد. دانشجویان سر
در راه امام نهادند. نخستین تظاهرات به حمایت از امام از سوی دانشجویان بود که با
شعار آیت الله خمینی پیروز است، در روز ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ به خیابان ها آمدند
و به دنبال آن در روز ۱۴ خرداد ۴۲ نیز دانشجویان دانشگاه تهران به صف روحانیان،
بازاریان، کارگران و دیگر اقشار جامعه که از جنوب تهران حرکت کرده بودند پیوستند و
با شعار «خمینی بت شکن ملت طرفدار تو، بمیرد دشمن خونخوار تو» با یکدیگر
هم صدا و هم پیمان شدند. این پیمان مقدس در روز ۱۵ خرداد ۴۲ با خون عزیزان
دانشگاهی و روحانی که به ناحق بر زمین ریخته شد، به امضا رسید و بدین گونه دیوار





موج تازه‌ای از اغتشاشات ایران را فرا گرفته است. در اوایل این ماه چندین هزار نفر از طرفداران رهبر مذهبی آیت‌الله خمینی دست به تظاهراتی علیه حکومت دیکتاتوری زدند. تظاهرکنندگان خواستار آزادی زندانیان... و همچنین قطع روابط سیاسی با اسرائیل بودند

سیاه رضاخانی میان حوزه و دانشگاه و دیگر اقشار جامعه فرو ریخت. ملت ایران یک‌دست و یک‌صدا فریاد مرگ بر شاه برکشید. این فریادها در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جواب داد و پیروزی خون بر شمشیر را به نمایش گذاشت.

۵. زدودن زنگار از چهره اسلام

چنانکه پیشتر آورده شد آن روز که امام به صحنه مبارزه گام گذاشت، اسلامی که در میان جامعه رواج یافته، با اسلام راستین فاصله زیادی داشت، برخی

به اسلام منهای سیاست و شماری به اسلام منهای روحانیت دلخوش کرده بودند، جمعی نیز تنها به عبادت و دعا سرگرم بودند و بسیاری نیز بر این باور بودند که از هر شیء نو، بگریزند و حتی استفاده از دوش در حمام بدون خزینه را کراهت داشتند. روشنفکران به اصطلاح مذهبی نیز بر این باور بودند که اسلام به تنهایی توان انگیختن توده‌ها و به راه انداختن حرکت‌ها و نهضت‌ها را ندارد و برای مبارزه با ستمگری‌ها و زورگویی‌های جانکاه زورمداران و فزون خواهان باید از مکتب‌های وارداتی وام گرفت! امام با نهضت اسلامی خویش توانست زنگاری را که بر چهره اسلام نشانده بودند، بزاید و قدرت و توان اسلام را به نمایش بگذارد و اسلام را در همه ابعاد به مردم بشناساند.

آشکار شدن سیمای درخشان اسلام راستین دگرگونی ژرفی در میان ملت مسلمان ایران پدید آورد و مردم به وظایف و تکالیف اسلامی خویش به درستی آشنا شدند. اسلام را شناختند و در راه انجام احکام آن، جان بر کف نهادند. با آشکار شدن سیمای واقعی اسلام ناقوس مرگ رژیم شاه و دیگر سلطه‌جویانی که از اسلام به عنوان ابزار بهره می‌گرفتند، به صدا درآمد.

دستاوردهای قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بیشتر از آن است که بتوان آن را در بخش گنجانید و حق مطلب را ادا کرد. بررسی کامل و جامع آن دستاوردها به مجموعه‌ای مفصل و گسترده نیاز دارد و به اصطلاح معروف مثنوی هفتادمن کاغذ شود.

بازتاب جهانی قیام ۱۵ خرداد

از آنجا که نهضت اسلامی ایران و قیام ۱۵ خرداد با معیارها و دیدگاه‌های سیاست‌بازان و کارگردانان اوضاع سیاسی جهان همخوانی نداشت و برای آنها ناشناخته بود،

سران استکباری و دستگاه تبلیغاتی شرق و غرب با همه نیرو و توان علیه آن به سمپاشی، جوسازی و بهتان تراشی دست زدند و دروغ‌پردازی‌های رژیم شاه ضد امام و پیروان پاک‌باخته ایشان را با آب و تاب فراوان تکرار کردند.

شاه در کتاب/انقلاب سفید (که دستور داده به نام او نوشته‌اند) مدعی می‌شود که قهرمان ۱۵ خرداد «ارتباط مرموزی با حزب توده

داشته و آنها بودند که مقام او را به اصطلاح معروف به عرش رسانیدند!» در صورتی که حزب توده و ارباب آن (شوروی) از نهضت اسلامی امام خمینی سخت وحشت کردند و آن را سد بزرگی در مقابل پیشرفت خود دیدند، از این رو، در ۱۵ خرداد با تمام قوا علیه آن به پا خاستند و همانند جهان‌خواران غربی پشت سر شاه قرار گرفتند و گفته‌های او را نشخوار کردند و تا آنجا که توانستند نهضت اسلامی ملت ایران و رهبر آن را مورد تاخت و تاز قرار دادند!

راديو مسكو شب ۱۶ خرداد، قیام ملی و اسلامی ۱۵ خرداد را چنین مورد ارزیابی قرار داد:

عناصر ارتجاعی ایران که از اصلاحات این کشور مخصوصاً اصلاحات ارضی ناراضی هستند و افزایش حقوق اجتماعی و توسعه آزادی زنان ایران را باب میل خود نمی‌بینند، امروز در تهران، قم و مشهد تظاهرات خیابانی بر پا کردند. آشوب که به وسیله عده‌ای ایجاد شده، به قصد ضدیت با اصلاحاتی بود که از طرف حکومت ایران در دست اجرا است و یا برنامه‌های آنها در دست تهیه است. رهبران بلوا و محرکین اصلی آن برخی از رهبران مذهبی بودند و عناصر ارتجاعی، بازار را به آتش کشیدند، چند مغازه را مورد حمله قرار داده و غارت کردند، اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها را در هم شکستند و به چند اداره دولتی نیز حمله‌ور شدند. راديو مسكو در این ارزیابی جز نشخوار و تکرار اتهامات راديو سلطنتی ایران چیزی ندارد و بیش‌رمانه از به کار بردن کلمه «ارتجاع»، «مخالف اصلاحات» و دیگر اتهامات ناروای دستگاه تبلیغاتی شاه، در مورد مردان قهرمانی که در راه به دست آوردن آزادی

امپریالیست‌های غرب که موجودیت خود را در ایران در گرو اجرای «انقلاب سفید» می‌دیدند و سرسختانه خواستار اجرا و پیاده شدن آن بودند، با قیام امام علیه این رفرم استعماری و اسارت‌بار، همه چیز خود را در معرض خطر و نابودی انگاشتند. از این رو با تمام نیرو و امکانات علیه امام خمینی و نهضت ضد استعماری او بسیج شدند





و استقلال به پا خاسته و خون داده‌اند، خودداری نورزیده است! رادیو پیک ایران در همین شب به پیروی از ارباب استعمارگر خود همان گفته‌های رادیو ایران را در مورد امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد تکرار کرد و امام را «مرتجع» خواند!

پشتیبانی دولت شوروی از شاه و تاخت و تاز او به نهضت ۱۵ خرداد تنها به سطح رادیو محدود نبود، بلکه روزنامه‌های آن نیز یکی پس از دیگری به یاری شاه شتافتند و به سهم خود از حمله و دشنام به قهرمانان ۱۵ خرداد و رهبر آنان خودداری نورزیدند. روزنامه «بیروستیا» ارگان دولت شوروی در ۱۷ خرداد ۴۲ (۷ ژوئن) چنین به کمک شاه آمد:

... در تهران و مشهد و قم و ری به تحریک عده‌ای از روحانیون مرتجع مسلمان آشوب و بلوایی برپا شد.

آشوب‌طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت از ایام سوگواری مرسوم... استفاده نموده و عده‌ای از جوانان متعصب عقب‌افتاده چند مغازه را و چند اتومبیل را واژگون کردند.

و بالاخره مجله هفتگی عصر جدید - چاپ مسکو - در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۶۳ (۲۹ خرداد ۱۳۴۲) زیر عنوان «توطئه مرتجعین ایران» این گونه به یاری شاه شتافت:

... هر سال در ماه مقدس محرم یک فستیوال مذهبی به یادبود شهادت امام حسین در ایران اجرا می‌گردد. مؤمنین در حالی که لباس عزا به تن دارند در مساجد تجمع کرده، دستجمعی [دسته جمعی] حرکت می‌نمایند. این مراسم امسال نیز به همان وضع همیشگی انجام گرفت. در پنجم ژوئن که تاریخ رسمی خاتمه این مراسم بود، جمعیت عظیمی در میدان نزدیک بازار تجمع کرده و در حالی که چاقو و چوب به دست گرفته بودند و شعارهای ضد دولتی می‌دادند به طرف وزارت کشور به حرکت درآمدند. وقتی که جمعیت نزدیک وزارت کشور رسید، پلیس چندین تیر اخطار به سوی هوا شلیک کرد ولی جمعیت متفرق نگردیدند و شروع به خراب کردن ساختمان و شکستن درها و پنجره‌های آن نمودند، لذا پلیس شروع به تیراندازی کرد و جمعیت در حالی که کشته‌ها و زخمی‌ها را به جا گذاشته بودند متفرق گردیدند. اغتشاشات در محلات دیگر پایتخت نیز به وقوع پیوست.

... جمعیت به پلیس حمله نموده و ماشین‌های پلیس را واژگون و آتش زدند. در چند ناحیه شهر آتش‌سوزی رخ داد. دولت از ارتش مدد خواست

و حکومت نظامی اعلام کرد و زره پوش‌ها برای محافظت مراکز عمده شهر، مقر شاه و نخست‌وزیری مستقر شدند... تظاهرات ضدحکومتی همچنان در شهرهای مشهد، تبریز، شیراز، قم و ری به وقوع پیوست... سخنگویان رسمی می‌گویند که تمام این اغتشاشات خود به خود به وجود نیامده، بلکه نتیجه توطئه رهبران مرتجع و آخوندهای مسلمان بوده است. ۳۰ تن از ملاهای طراز اول دستگیر شده و در میان آنان نام آیت‌الله خمینی... دیده می‌شود... آخوندها قدرت فراوانی در میان طرفداران فرقه شیعه دارند و به دلایل تاریخی، تعصب مذهبی در میان شیعیان هنوز خیلی قوی بوده و در ماه محرم این تعصب به حداکثر شدت خود می‌رسد.

خمینی و طرفدارانش از این تعصب مردم بهره‌برداری کردند و علناً علیه دولت به توطئه‌هایی دست زدند. آنها ادعا کردند که دولت قصد برانداختن قوانین اسلام را دارد. آنها از تعصب مذهبی مردم استفاده کرده، آنها را اغفال کردند. آنها اصلاحات اجتماعی دولت و حقوق مشترک به بانوان را بهانه کرده، مردم را بر ضد دولت برانگیختند. در اثر تبلیغات آنها اشخاصی که از تعصب کور شده بودند به خیابان‌ها ریخته، به آشوب و بلوا دست زدند... ملاهای مسلمان ایران صاحبان زمین فراوانی هستند و ترس از دست دادن این اراضی باعث مخالفت آنها با دولت شده است... با دلایل کافی می‌توان تصور کرد که ملاها با تمام عناصر ارتجاعی مخصوصاً فئودال‌ها در جریانات اخیر همکاری داشته‌اند... اگرچه نظم در تهران و سایر شهرها برقرار شده لیکن وضع هنوز بحرانی می‌باشد. ملاهای مرتجع هنوز تسلیم نشده و به دسیسه‌های ضد دولتی خود و پخش اعلامیه ادامه می‌دهند...

این همکاری و اتحاد نامقدس ابرقدرت‌ها و استعمارگران راستی و چپی در حمله به نهضت امام خمینی، نمایان‌گر عظمت سیاسی و اجتماعی او و میزان اهمیت و اصالت نهضت اسلامی او و اثر ژرف و مثبت آن در میان توده‌های زحمت‌کش بود که به طور محسوس و چشم‌گیری منافع ابرقدرت‌ها را به خطر می‌انداخت.

امپریالیست‌های غرب که موجودیت خود را در ایران در گرو اجرای «انقلاب سفید» می‌دیدند و سرسختانه خواستار اجرا و پیاده شدن آن بودند، با قیام امام علیه این رفرم





علی‌رغم تلاش بی‌امان استعمارگران شرق و غرب در آلوده ساختن چهره انقلابی قیام ۱۵ خرداد و سیل تهمت به قهرمانان آن روز تاریخی، حقایق در زیر پرده پوشیده نماند و بسیاری از واقعیت‌ها از لابه‌لای قلم نویسندگان غربی که می‌کوشیدند قیام ملت ایران در ۱۵ خرداد را ارتجاعی، غیر ملی و آنارشستی وانمود سازند، بروز کرد

استعماری و اسارت‌بار، همه چیز خود را در معرض خطر و نابودی انگاشتند. از این رو با تمام نیرو و امکانات علیه امام خمینی و نهضت ضد استعماری او بسیج شدند. کمونیست‌ها نیز که با آغاز نهضت اسلامی ایران به رهبری امام دیگر نمی‌توانستند در میان طبقات محروم ورنجدیده اجتماع نفوذ کرده، آنان را به اسم آزادی به دام بیندازند، سخت احساس خطر کردند و امام خمینی و نهضت او را علیه خود و منافع استعمارگران خویش پنداشتند و خود را ناچار می‌دیدند که با امپریالیسم غرب و رژیم دست‌نشانده آن در ایران، هم‌صدا شوند و برای سرکوبی نهضت با آنان همکاری نزدیک و همه‌جانبه‌ای داشته باشند. چنان که با امپریالیسم انگلیس و رژیم دست‌نشانده رضاخان قلدر در سرکوبی جنبش اسلامی جنگل همکاری همه‌جانبه‌ای داشتند.

رسانه‌های برون‌مرزی

علی‌رغم تلاش بی‌امان استعمارگران شرق و غرب در آلوده ساختن چهره انقلابی قیام ۱۵ خرداد و سیل تهمت به قهرمانان آن روز تاریخی، حقایق در زیر پرده پوشیده نماند و بسیاری از واقعیت‌ها از لابه‌لای قلم نویسندگان غربی که می‌کوشیدند قیام ملت ایران در ۱۵ خرداد را ارتجاعی، غیر ملی و آنارشستی وانمود سازند، بروز کرد و شاه و حامیان غربی و شرقی او را بیش از پیش رسوا کرد؛ و از آنجا که درج همه مقاله‌ها و نوشته‌های روزنامه‌های غربی درباره ۱۵ خرداد و بررسی و تفسیر آن نیاز به کتابی جداگانه دارد از مجال این نگارش بیرون است، به آوردن ترجمه برخی از نوشته‌های مطبوعات خارجی اکتفا می‌گردد و متن برخی از آن نیز گراور می‌شود.

روزنامه/لاهرام - چاپ قاهره - در تاریخ پنج‌شنبه ۱۶ خرداد ۴۲ زیر عنوان: «تهران شعله‌ور گردیده و اهالی آن با صدای بلند، براندازی نظام حاکم و قطع رابطه با اسرائیل را می‌خواهند» نگاشت:

دیروز تهران از آتش خشم مردم شعله‌ور شد و زبانه‌های آتش به شهرهای دیگر کشید. نیروی نظامی و ارتش شاه با تانک و توپ و

زره پوش به خیابان‌ها آمد و صدها نفر از تظاهرکنندگان کشته و زخمی شدند. نیروی نظامی که به مسلسل سنگین مجهز می‌باشد کاخ شاه را احاطه کرده و راه‌هایی را که به کاخ منتهی می‌شود بسته است.

تظاهرات قهراً آمیز مردم - که ناظران سیاسی آن را شدیدترین تظاهرات ضدشاه پس از سقوط دولت دکتر مصدق در سال ۱۹۵۳ می‌خوانند - وقتی آغاز شد که زعیم دینی، آقای روح‌الله خمینی و یاوران او دستگیر شدند که موجب شد تظاهرات به یک انقلاب کاخ‌برانداز تبدیل شود. تظاهرکنندگان و هیئت‌های دینی که به مناسبت ماه محرم سیاه پوشند، با شعار مرگ بر شاه به اداره انتشارات و رادیو هجوم کردند و کوشیدند آن را اشغال کنند و نیز به ساختمان‌های وزارت دارایی، وزارت خارجه و اداره روزنامه/اطلاعات که وابسته به شاه می‌باشد، حمله کردند و آن را به آتش کشیدند و ماشین‌های ارتشی را سنگباران کرده، یک جیب ارتش را پس از واژگون ساختن آتش زدند. پلیس با مسلسل و گاز اشک‌آور به تظاهرکنندگان یورش برد و عده‌ای را کشته و زخمی ساخت. بنا به اظهار شاهدان عینی در همان ساعات اول تظاهرات صدها نفر کشته شدند؛ و دامنه انقلاب به مشهد که در شمال شرقی ایران قرار دارد، نیز کشیده شد و یکی از افراد پلیس در این شهر به قتل رسید و نیز در شهر مقدس قم انقلاب مردمی به وقوع پیوست.

همین روزنامه در روز ۱۷ خرداد ۴۲ مطابق ۷ حزیران زیر عنوان «آتش در تمام شهرهای ایران شعله‌ور شده است» چنین می‌نویسد:

انقلاب مردمی سراسر ایران را فراگرفته است و تلاش بی‌امان ارتش که به تانک و زره پوش مسلح است، در سرکوب انقلاب به جایی نرسیده است. نیروهای انتظامی تهران را در اشغال خود دارند ولی توده‌های مردم توانستند حلقه محاصره پلیس را شکسته، برای چندمین بار به منظور اشغال ساختمان اداره انتشارات و رادیو کوشش به عمل آورند. ارتش با تجهیزات بیشتری به حفاظت از کاخ شاه پرداخته و شاه همراه خانواده سلطنتی کاخ را ترک گفته و به کاخ سعدآباد که در خارج تهران قرار دارد گریخته است. بنابر نوشته روزنامه/اطلاعات، شاه شخصاً رهبری سرکوبی انقلاب مردمی را بر عهده دارد و علی‌رغم حکومت نظامی و منع رفت و





آمد از طرف دولت، دانشجویان دانشگاه‌ها نیز به انقلابیون پیوستند و آزادی زعمای دینی خود را می‌خواهند و بالای درب ورودی دانشکده صنعتی پلاکی بالا برده‌اند که: «مرگ بر شاه خون‌آشام».

دامنه انقلاب به شیراز نیز کشیده شده و در آن شهر چند پاسبان و یک افسر پلیس به شدت زخمی شده‌اند. آتش انقلاب در شیراز وقتی زبانه کشید که شش تن از علمای برجسته و زعیم آنان، روح‌الله خمینی بازداشت شدند.

در تهران نیز تظاهرات قهرآمیز و کشت و کشتار ادامه دارد و قبرستان در محاصره پلیس است تا تعداد کشته‌ها که در آنجا به خاک سپرده می‌شوند از نظرها پوشیده بماند. از تعداد کشته‌شدگان آمار صحیحی در دست نیست.

خبرگزاری آسوشیتد پرس از نیویورک گزارش داد که ده‌ها نفر از دانشجویان ایرانی در برابر سازمان ملل متحد دست به تظاهرات زدند و پلاکاردی حمل می‌کردند که روی آن نوشته بود «ما انتخابات آزاد می‌خواهیم»، «ما می‌خواهیم حقوق بشر در ایران رعایت گردد»، «مرگ بر شاه»، دانشجویان ضمن اعلامیه‌ای که در آنجا پخش کردند یادآور شدند که انقلابیون ایران با اصلاحات مخالف نیستند، با تأمین حقوق زنان نیز مخالفتی ندارند و نیز با مبارزه با بی‌سوادی مخالفت نمی‌کنند، بلکه با شاه مخالف هستند که از طرف امریکا حمایت می‌شود. گوینده رسمی دولت ایران زعیم دینی روح‌الله خمینی و دیگر علمای دین را متهم کرده که با اصلاحات ارضی شاه مخالفند...

مجله هفتگی «آب سرو/تور عرب» در شماره هفدهم خود در ژوئن ۱۹۶۳ (خرداد ۱۳۴۲) مقاله‌ای را به تظاهرات خونین ۱۵ خرداد اختصاص داده و تحت عنوان «نیرنگ بزرگ» می‌نویسد:

موج تازه‌ای از اغتشاشات ایران را فرا گرفته است. در اوایل این ماه چندین هزار نفر از طرفداران رهبر مذهبی آیت‌الله خمینی دست به تظاهراتی علیه حکومت دیکتاتوری زدند.

تظاهرکنندگان خواستار آزادی زندانیان... و همچنین قطع روابط سیاسی با اسرائیل بودند. دولت ایران چندین سال است که (دوفاکتو)

دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته است و این شناسایی باعث قطع روابط سیاسی جمهوری متحده عرب و ایران شد.

همین مجله سپس اضافه می کند:

هر چند که شاه در هر لحظه اعلام می کند که اکثریت ملت

تظاهرات قهرآمیز مردم - که ناظران سیاسی آن را شدیدترین تظاهرات ضدشاه پس از سقوط دولت دکتر مصدق در سال ۱۹۵۳ می خوانند - وقتی آغاز شد که زعیم دینی، آقای روح الله خمینی و یاوران او دستگیر شدند که موجب شد تظاهرات به یک انقلاب کاخ برانداز تبدیل شود

پشت سر او هستند مع ذلک دیگر از وضع خویش در برابر جنبش نیروهای انقلابی در تهران مطمئن نیست... گرچه دسته های نظامی اغتشاشات ضد دولتی را سرکوب کردند، ولی این امر نتوانست مانع بشود که رهبران مذهبی در ضمن پخش تراکت هایی، مردم را علیه رژیم شاه به جهاد دعوت کنند. این تراکت ها کلیه مسلمانان صمیمی را دعوت به جهاد علیه حکومتی که راه حقیقی اسلام را پیروی نمی کند، می کردند. همین تراکت ها اضافه می کنند که دولت نمی تواند قانونی باشد. بنابراین ایمان مذهبی به ما این حق را می دهد و این وظیفه را به دوش ما گذاشته است که با دولت مبارزه کنیم.

آبسرواتور عرب سپس می نویسد:

اغتشاشات محرم از طرف دولت ایران به موجی از تعصب مذهبی نسبت داده شده است. علم اظهار داشته است که رهبران مذهبی و شیعه های متعصب قصد داشته اند که علیه رفرم های پیشنهادی شاه سابوتاژ کنند... ولی دانشجویان ایرانی در ایالات متحده امریکا اظهار داشتند که... این اغتشاشات نتیجه محض و روشن احساسات ضدشاه و عدم رضایت عمومی توده مردم است، چه شیعه و چه سنی. علاوه بر این نشان دهنده این اعتقاد است که حکومت در برنامه اصلاحات خود صادق نیست.

خبرنگار (U.P.I) که خود شاهد قسمتی از جریانات بوده این طور گزارش می دهد:

تظاهرکنندگان با مشت های گره کرده و فریادهای رعدآسا وارد خیابان های اطراف بازار شدند و با قوای ارتشی مواجه گشتند. قوای





تظاهرکنندگان با مشت‌های گره کرده و فریادهای رعدآسا وارد خیابان‌های اطراف بازار شدند و با قوای ارتشی مواجه گشتند. قوای مسلح به طرف جمعیت تیراندازی می‌کرد ولی مردم همچنان پیش می‌رفتند. من شخصاً ناظر پیشروی شجاعانه تظاهرکنندگان به سوی رگبار گلوله بودم.

مسلح به طرف جمعیت تیراندازی می‌کرد ولی مردم همچنان پیش می‌رفتند. من شخصاً ناظر پیشروی شجاعانه تظاهرکنندگان به سوی رگبار گلوله بودم. ایمان مردم به حدی قوی بود که سینه خود را اسپر گلوله می‌کردند و به پیروزی و موفقیت خود اطمینان داشتند، ولی نظامیان با تانک‌های سنگین و مسلسل‌های ساخت امریکا بیکار ننشسته بودند. من خود شاهد بودم که سربازان با خونسردی هر چه تمام‌تر مردم را هدف گلوله قرار داده، درو می‌کردند. یکی از تظاهرکنندگان در مقابل من به زمین افتاد و جان سپرد. وقتی خم شدم جوان دیگری در برابر من غلطی زد و بر زمین افتاد و به دنبال خود نواری از خون به جای گذاشت. رهگذران جرأت و فرصت کمک به زخمی‌شدگان را نداشتند ولی هنگامی که آتش خاموش شد و دود و آتش برطرف گردید اجساد کشتگان ظاهر گشت و آنگاه بازاریان به سراغ یاران شهید خود آمده با روزنامه اجساد آنان را پوشاندند... به اطراف خود نگاه می‌کردم، قلب تهران به صبح بعد از توفان شبیه است. هر چیزی قطعه قطعه و ویران شده، تمام ادارات دولتی تعطیل و شهر مانند یک قلعه نظامی تسخیر شده است. فجیع‌ترین وضعی است که در دوران بیست ساله گذشته دیده‌ام. آتش و خرابی، بازار و ادارات دولتی و مغازه‌های فراوانی را فرا گرفته. دود سیاه به آسمان بلند است. غرش ماشین‌های آتش‌نشانی از هر گوشه‌ای به گوش می‌رسد ولی هنوز شعله آتش به آسمان زبانه می‌کشد...^۱

روزنامه/مومند زیر عنوان «تظاهرات در تهران قدرت شاه را متزلزل کرده است» چنین می‌نویسد:

... دستگیری خمینی

اول ماه ژوئن برای مسلمانان شیعه ایران ماه عزای می‌باشد که شهادت حسین - سومین پیشوای اسلام - را یادآوری می‌کند. امسال ماه عزای

۱. نقل از بولتن جبهه ملی، ش ۳، جمعه ۱۷ خرداد ۱۳۴۲.



۱۵ خرداد ۱۳۴۲

شیعیان از شور و هیجان ویژه‌ای برخوردار است. پرچم‌های سیاه تمام شهر را در بر گرفته‌است، بازار در همه جا به ویژه در محله‌های جنوب که از همه فقیرتر و از همه سنتی‌تر است، به کلی بسته است. هزارن نفر در خیابان‌ها و در زیر گنبدهای بازار سینه می‌زنند. یک انرژی زیادی در این فعالیت‌ها دیده می‌شود. روز سوم ژوئن آقای خمینی در مسجد بزرگ قم - شهر مقدس ایران - یک سخنرانی شدیداً قهرآمیز علیه شاه ایراد می‌کند و او را به قاتلین حسین تشبیه می‌نماید. پلیس مداخله کرده وحشیانه حرف خمینی را قطع می‌کند، قهر و خشم بالا می‌گیرد، خمینی از مردم مسلمان می‌خواهد که مأموران شاه را خفه کنند. مردم به حرکت درمی‌آیند، پلیس عقب‌نشینی می‌نماید ولی صبح فردا مأموران درب خانه خمینی را به صدا درمی‌آورند. می‌خواهند به زور وارد خانه شوند. پسر ایشان جلوی ورود آنان را می‌گیرد. مأموران شاه او را به قتل می‌رسانند و خمینی را بدون هیچ مجوز اداری دستگیر می‌کنند. خمینی ساعت ۴ دستگیر می‌شود و در ساعت ۶/۵ تظاهر کنندگان در تهران و تبریز، شیراز و مشهد به راه می‌افتند.

در این تظاهرات به هر پرچم عزای حسین شهید، عکسی از خمینی زده شده بود و نیز بیرق‌هایی دیده می‌شد که روی آن نوشته بود: «زنده باد مصدق». اگر از مردم می‌پرسیدی این دو شعار چه معنی دارد می‌گفتند: خمینی امام ماست و مصدق رئیس ماست. تجار بازار در این





من خود شاهد بودم که
سربازان با خونسردی هر چه
تمام تر مردم را هدف گلوله
قرار داده، درو می کردند. یکی
از تظاهر کنندگان در مقابل من
به زمین افتاد و جان سپرد

تظاهرات شرکت داشتند. از این که بعضی از تجار و
ملاها وابسته به مالکین زمین می باشند، حتمی است
ولی به نظر می رسد که خمینی در این دسته نباشد؛
ولی این حقیقت را نیز نمی توان نادیده گرفت که توده
مردم جنوب شهر، بیکاران، پیشه‌وران و... در خط
واحدی در این تظاهرات شرکت دارند.

شکاف بین رژیم سلطه و توده روز به روز عمیق تر می شود. ملاهای
بزرگ در زندان به سر می برند و طرفداری توده با آنهاست. جبهه ملی
و مخالفین چپ که خود را از حوادث کنار نگه داشته‌اند برنامه معین
ندارند و به نظر می رسد بیشتر از گذشته ایزوله شده باشند. دانشجویان
دست به یک حرکت انقلابی زده‌اند ولی مخالفت آنها تاکنون از محدوده
دانشگاه تجاوز نمی کند. کارگران در تهران به شدت و گرمی استقامت
می‌ورزند ولی سازمان مرتبی ندارند.^۱



۱۵ خرداد ۱۳۴۲

تهران - ۶ ژوئن (آژانس فرانس پرس، آسوشیتد پرس، رویتر) از ساعت
۵ صبح که مقررات منع عبور و مرور به اجرا گذاشته شد، تهران سومین
روز شورش و عصیان خویش را آغاز کرد. این شورش نسبت به روزهای
پیش خفیف تر بود. قوای نظامی با اشغال مرکز شهر و محاصره بازار،
شورش کنندگان را وادار به تفرق می کردند. جمعی از تظاهر کنندگان
که از بازار به راه افتاده بودند یک بار دیگر کوشیدند ساختمان فرستنده
رادپو را تصرف کنند ولی موفق نشدند. در داخل دانشگاه گروه‌های

۱. روزنامه/مومند، چاپ فرانسه، ش ۵۷۶۰، ۱۹۶۳/۷/۲۵.

دانشجو علیه حکومت تظاهرات می کردند. نیروهای نظامی دانشگاه را در محاصره داشتند ولی هنوز در صدد برنیامده بودند که دستور وزارت فرهنگ را درباره تعطیل دانشگاه به اجرا گذارند. تق و لُق بودن کار اتوبوسرانی مانع از آن شد که بسیاری از مأموران دولتی بتوانند به سر کار خود بروند... کاخ شاه، کاخ نخست‌وزیر و قبرستان شهر که قربانیان تظاهرات چهارشنبه (۱۵ خرداد) در آن به خاک سپرده می‌شوند، در محاصره قوای نظامی است. قبرستان را بدین جهت محاصره کرده‌اند که مانع تظاهرات شدید خانواده‌های قربانیان گردند.

۲۳ تانک به مراقبت گمارده شدند

۲۳ تانک سنگین امریکایی در برابر اداره شهرداری و وزارت خارجه آماده عملیات هستند. تانک‌های دیگری نیز همراه با ۶ جیب مسلح به مسلسل، اداره پست و تلگراف را می‌پایند و سربازان به طور مدام انگشتانشان روی ماشه آماده فشردن است.



۱۵ خرداد ۱۳۴۲

... شاه و ملکه فرح به اتفاق دو فرزندشان چهارشنبه (۱۵ خرداد) که اوج شورش بود، تهران را به قصد کاخ سعدآباد ترک گفتند... وزارت دادگستری تعداد کشته شدگان را هفتاد و چهار نفر شمرده که شصت تن آن در تهران و چهارده تن در قم بوده است؛ اما به نظر می‌رسد که





وزارت دادگستری تعداد کشته‌شدگان را هفتاد و چهار نفر شمرده که شصت تن آن در تهران و چهارده تن در قم بوده است؛ اما به نظر می‌رسد که شماره قربانیان خیلی بیش از این باشد. حکومت به خبرهایی که در آن تعداد کشته‌شدگان یک هزار تن شمرده شده است، اعتراض کرد

شماره قربانیان خیلی بیش از این باشد. حکومت به خبرهایی که در آن تعداد کشته‌شدگان یک هزار تن شمرده شده است، اعتراض کرد. بیمارستان‌های تهران به وسیله نظامیان محاصره شده است و به کسی اجازه ورود داده نمی‌شود. بیمارستان‌ها از دادن هرگونه اطلاعی درباره تعداد زخمی‌ها و کشته‌ها امتناع می‌ورزند. دخالت مصر؟

برای نخستین بار پس از ده سال، پایتخت تحت حکومت نظامی قرار گرفته است... در همان حال که در شهر حکومت نظامی برپاست وضع مبهم است. ژنرال پاکروان رئیس سازمان امنیت در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که توطئه‌ای برای واژگون کردن رژیم در کار بوده است. وی تأیید کرد که در سپیده دم چهارشنبه (۱۵ خرداد) آیت‌الله خمینی را در قم، آیت‌الله قمی را در مشهد و در حدود ۳۰ تن دیگر از علما را توقیف کرده‌اند. وی اعلام کرد که این اشخاص به اتهام توطئه علیه امنیت کشور محاکمه خواهند شد. مدارک درباره همدستی اینان با توطئه‌گران خارجی به دست آمده است. وی گفت وجوهی به وسیله مصر در اختیار رؤسای مذهبی قرار گرفته است تا در داخل کشور ایجاد اغتشاش نمایند و با این اغتشاش‌ها سیاست اصلاحات اجتماعی را که شاه اتخاذ کرده است ناکام گردانند. ژنرال پاکروان به علاوه تصریح کرد که جبهه ملی در این حرکت شرکت نداشته است و تنها تعداد کمی از دانشجویان در تظاهرات شرکت کرده‌اند. هدف آیت‌الله خمینی، رئیس توطئه‌گران با همدستی علمای خارجی این است که می‌خواهد خود را مرجع شیعیان گرداند. تدابیر غلاظ و شداد درباره نظم و امنیت

جلسه هیئت وزیران که عصر روز چهارشنبه منعقد گردید، از ساعت ده تا پنج صبح مقررات منع عبور و مرور را تصویب کرد. ژنرال نصیری بلافاصله دستور زیر را صادر کرد: هرگونه اجتماع از ساعت ۸ به بعد ممنوع است و مأموران فرمانداری نظامی دستور دارند به دنبال اولین

اخطار شلیک کنند. هر کس علیه نظم عمومی فعالیت کند در معرض مجازات اعدام قرار دارد و مأموران فرمانداری نظامی حق بازپرسی و توقیف هر مظنونی را دارند.

پنج‌شنبه صبح (۱۶ خرداد) شدیدترین شورش‌ها به وقوع پیوسته است. تظاهر کنندگان - علما و مبارزینی که پیراهن سیاه در بر کرده‌اند به دنبال آنان می‌باشند - به شکستن مغازه‌ها و آتش زدن وسائط نقلیه پرداختند. آنان تقاضای آزادی رؤسای مذهبی را می‌کردند.^۱

روزنامه «دی‌ولت» زیر عنوان «تظاهر کنندگان خواهان سقوط شاه شده‌اند» آورده است:

تهران، ۶ ژوئن

ناآرامی‌ها در ایران هنوز ادامه دارد. صبح پنج‌شنبه (۱۶ خرداد) تظاهر کنندگان متعصب در شهر جنوبی ایران (شیراز) خواستار سقوط شاه شدند. آنها مغازه‌ها را به هم ریخته، وسایل نقلیه را به آتش کشیدند. در اغتشاشاتی که ۳ روز است به طول انجامیده است، طبق اظهار علم نخست‌وزیر کشور ۲۶ نفر کشته، ۶۰ نفر زخمی شده‌اند. در تهران چتربازان تربیت شده جنگی به جستجو و تعقیب گردانندگان اغتشاشات پرداختند. در محلات مختلف شهر تظاهراتی به وجود آمد که به وسیله نیروی انتظامی فوراً در هم کوبیده شد. فرمانده کل ارتش ایران بعد از شنیدن خبر تظاهرات در شیراز فوراً در این شهر حکومت نظامی اعلام کرد. این حالت از چهارشنبه (۱۵ خرداد) در تهران حکم فرما می‌باشد. تظاهر کنندگان پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آنها این شعارها نوشته شده بود: «نابود باد رژیم کنونی»، «نابود باد دشمنان اسلام»، «ما خواهان آزادی رهبر مذهبی خود هستیم»، «ما تا آخرین قطره خون در راه هدف مقدس خود به مبارزه ادامه خواهیم داد».^۲

«دی‌ولت» در شماره بالا در گزارش دیگری نوشته است:

اغتشاشات در تهران فروکش می‌کند. پلیس و ارتش اوضاع را تحت کنترل دارند. تهران - ۶ ژوئن. آشوب‌های شدید در پایتخت ایران در

۱. روزنامه/مومند، چاپ فرانسه، ش ۵۷۱۹، ۱۹۶۳/۶/۷، (۱۷ خرداد ۱۳۴۲).

۲. روزنامه دی‌ولت، چاپ آلمان، ش ۱۳۰، ۱۹۶۳/۶/۷، (۱۷ خرداد ۱۳۴۲).





روز پنج‌شنبه فروکش کرده‌اند. کلیه واحدهای ارتش از مرکز شهر فراخوانده شدند، ولی در نزدیکی کاخ تباستانی شاه تیراندازی‌هایی دیده می‌شد. صبح پنج‌شنبه (۱۶ خرداد) گروهی از مردم کوشیدند تا برای سومین بار ساختمان ایستگاه رادیوی تهران را به تصرف خود درآورند. در تعقیب این جریانات واحدهای ارتش مرکز شهر را به محاصره خود درآوردند و تیرهای هوایی خالی کردند. از آن پس سربازان به سوی بازار که مرتب محل تجمع انقلابیون قرار دارد حمله کردند... چتربازان در تمام مدت صبح پنج‌شنبه محلات مختلف شهر را به جستجوی طغیان‌گران مورد هجوم قرار دادند. ۲۵ تانک جنگنده بر گرد وزارت خارجه حلقه زده‌اند. کاخ سلطنتی توسط نیروهای هوایی ارتش محافظت می‌شود. شاه بر خلاف گزارش‌های سابق قبول نکرده که همراه با خانواده‌اش کاخ سلطنتی را ترک کند. او همراه سایر اعضای دولت کلیه اقدامات لازم را برای سرکوب شورش رهبری می‌کند. دانشگاه تهران صبح پنج‌شنبه بسته شد. دانشجویان اخلاف گر به وسیله کماندوهای پلیس از هم پراکنده شدند... کمیسیون امنیتی در جلسه فوق‌العاده‌ای خواستار اقدامات شدیدتری علیه تظاهرات بعدی شد. به پلیس و ارتش فرمان داده شد هر پوششی را برای اخلاف‌گری و ایجاد اغتشاش فوراً در نطفه خفه کنند...^۱

لوموند در گزارش دیگری آورده است:

... در تهران هنوز شهر به وسیله ارتش اشغال شده است و بازار و دیگر مناطق پرجمعیت جنوب را تحت نظر دارد. در داخل بازار و نیز در کنار مساجد سرباز مستقر شده است. تمام فعالیت‌های شهری اکنون فلج شده، مغازه‌ها بسته، در خیابان‌های اصلی حرکت وسایل نقلیه قدغن است. در هنگام شب صدای تیراندازی و رگبار مسلسل شنیده می‌شود.

۱. برای روشن شدن این حقیقت که مطبوعات خارجی روی در یوزگی و وابستگی به امپریالیسم، اخبار ۱۵ خرداد را مستقیماً از دستگاه تبلیغاتی ایران می‌گرفته‌اند و به نفع رژیم می‌نوشته‌اند، در گزارش بلا دقت نمایید. در این گزارش با تیتز درشت اعلام شده که «اغتشاشات فروکش کرد، کلیه واحدهای ارتش از مرکز شهر فراخوانده شدند!» ولی از آنجا که دروغ گو کم حافظه می‌شود، بعد از چند سطر آمده که: «مردم کوشیدند تا برای سومین بار ساختمان ایستگاه رادیوی تهران را به تصرف خود درآورند و به ارتش دستور شدت عمل داده شد».

تظاهرات خونین در شیراز و قم

روز پنجشنبه تظاهرات قهرآمیزی در شیراز به وقوع پیوست. تعداد زیادی کشته و زخمی شدند. تظاهرکنندگان - همانند تظاهرکنندگان پایتخت - مغازه‌های شیراز را خراب و غارت کردند و ساختمان‌ها، سینماها و اتومبیل‌ها را به آتش کشیدند. تعدادی از اتومبیل‌ها متعلق به پلیس بوده است.

از نیروهای انتظامی یک کلنل و عده‌ای پلیس زخمی شده‌اند. چهار رهبر مذهبی من جمله آیت‌الله محلاتی دستگیر شده به تهران انتقال داده شدند.

از طرف دیگر در شهر مقدس قم - که در ۱۰۰ کیلومتری جنوب تهران واقع است - نیز شورش‌هایی به وقوع پیوسته است. از این شهر نیز افرادی کشته و زخمی شده‌اند... ستون‌های ارتش رفت و آمد تهران به قم را متوقف ساخته‌اند.

تظاهرات دیگری نیز در مشهد و تبریز به وقوع پیوسته است...

رئیس دولت از توطئه سخن می‌گوید.

آقای اسدالله علم نخست‌وزیر ایران در پنجشنبه در مصاحبه رادیویی اظهار داشت که از افشا شدن به موقع توطئه سران مذهبی خوشحال است. به گفته وی این توطئه قرار بود تا ۱۵ روز دیگر به مرحله اجرا در بیاید... در چنین شرایطی احتمال خطر می‌رفت که دولت قادر به مقاومت نباشد... بدین طریق، آقای علم، تز عمومی ژنرال پاکروان را که طبق آن حوادث اخیر به یک توطئه سیاسی برای سرنگونی رژیم مربوط بوده است تأیید می‌کند...

به نظر می‌رسد که شورش روزهای چهارشنبه و پنجشنبه (۱۵ و ۱۶ خرداد) جزء یک برنامه عمومی از پیش تعیین شده نبوده است، بلکه به علت دستگیری رهبران مذهبی به‌ویژه دستگیری آیت‌الله خمینی - که از پرستیژ غیرقابل انکاری در میان توده‌های مسلمان شیعه برخوردار است و این پرستیژ به خاطر آن است که ایشان از ماه مارس گذشته رهبری جنبش مذهبی مخالف رژیم را به عهده گرفته‌اند - به وجود





آمده است.^۱

«دی‌ولت» نیز آورده است:

مسلمانان علیه اصلاحات، بازار در حال آتش‌سوزی دولت علم حکومت نظامی اعلام می‌کند، اخبار «دی‌ولت» تهران - ۵ ژوئن. [تعدادی] کشته و زخمی از نتایج تشنجات شدیدی است که در پایتخت ایران به وقوع پیوستند. طبق احتمالاتی که داده می‌شد و صدها نفر از مردم کشته شده‌اند دولت علم در تهران حکومت نظامی اعلام کرد. ارتش با تانک و مسلسل علیه طرفداران رهبر مسلمانان، خمینی، که علیه اصلاحات شاه دست به اعتراض زده‌اند وارد عمل شد... تهران در تمام مدت روز همانند شهری در حال محاصره جلوه می‌کرد. بعد از اغتشاشات چنین می‌نمود که گردبادی وزیده است. تظاهرکنندگان، بازار را در چندین نقطه به آتش کشیدند. خیابان‌های مرکز شهر مملو از باقیمانده خرابی‌ها و قطعات شیشه و پنجره‌اند. دولت علم اعلام کرده که علیه نیروهای مخالف بدون ترحم پیش خواهد رفت. کاخ شاه در محافظت شدید است. نیروهای محافظ کلیه خیابان‌هایی را که به کاخ منتهی می‌شود کنترل می‌کنند، علاوه بر این بعضی از وزارتخانه‌ها نیز در تصرف و کنترل نیروهای محافظ است. اقدامات امنیتی هنگامی در پیش گرفته شد که مسلمانان متعصب کوشش کردند بخش رادیو و مطبوعات را محاصره کرده، به وزارت صنعت که در مجاور آن قرار دارد هجوم آورند. آنچه موجب این اغتشاشات شد دستگیری تقریباً ۱۳۰ نفر از اعتصاب‌کنندگان در سه‌شنبه شب و دستگیری خمینی و معاونش در صبح چهارشنبه (۱۵ خرداد) بود...^۲

روزنامه تایمز مالی نوشت:

... شیشه‌های شکسته ساختمان‌های دولتی و ردپای نفرت‌انگیز تانک‌ها در معبرهای اصلی تهران، نمادی از وضعیت فعلی ایران است. آمار تلفات مالی و جانی بسیار سنگین است. حکومت نظامی همچنان در تهران ادامه دارد... این آشوب‌ها تنها متعلق به پایتخت نیستند بلکه

۱. روزنامه لوموند، ۸ ژوئن ۱۹۶۳ (۱۸ خرداد ۱۳۴۲).

۲. روزنامه دی‌ولت، ش ۱۲۹، ۱۹۶۳/۶/۶ (۱۶ خرداد ۱۳۴۲).

تظاهر کنندگان پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آنها این شعارها نوشته شده بود: «نابود باد رژیم کنونی»، «نابود باد دشمنان اسلام»، «ما خواهان آزادی رهبر مذهبی خود هستیم»، «ما تا آخرین قطره خون در راه هدف مقدس خود به مبارزه ادامه خواهیم داد»

در برخی از دیگر شهرهای مهم نیز رخ دادند. حمله‌ای دیگر برای به دست گرفتن و اشغال ایستگاه رادیویی انجام شد. مقامات و صاحب‌منصبان رسمی معتقدند که شورش‌ها برای اشغال مراکز آب و برق شهر نیز پیش رفته بودند و موفق شدند از مرز نیروهای پلیس و ارتش بگذرند. شورش‌ها نقطه

اوجی برای درگیری بین دولت و روحانیون محسوب می‌شد. روحانیون به رهبری آیت‌الله خمینی در مخالفت با اصلاحات ارضی به سر می‌برند...^۱

قیام ۱۵ خرداد و رژیم صهیونیستی

روزنامه‌های صهیونیستی در فلسطین اشغالی که از خیزش و خروش ملت ایران بر ضد شاه و صهیونیست‌ها سخت بیمناک و نگران شده بودند، با آوردن یک سلسله تحلیل‌های زهرآگین و گزارش‌های دروغین کوشیدند که مسلمانان را به اختلاف‌های داخلی بکشانند، اذهان را مشوّب کنند و حرکت اسلامی ایران را به زیر سؤال ببرند. از این رو، این‌گونه به یاری شاه شتافتند:

شاه شیعیان را مات کرد

متعصبین مذهبی که قصد داشتند با کمک مصر علیه اصلاحات شاه قیام کنند، مرتجع‌ترین عنصر جهان اسلام هستند. شاه ایران، محمدرضا پهلوی در هفته گذشته بر توطئه‌ای که به نظر می‌رسید وخیم‌ترین توطئه علیه حکومت وی در ده سال اخیر است فایق آمد...

مبارزات دائمی میان شیعه و سنی و نیز این حقیقت که شیعیان به صورت اقلیت در عالم اسلام باقی مانده‌اند، باعث شد که این دسته مورد آزار و اذیت تعقیب‌کنندگان سنی قرار بگیرند و در بسیاری موارد نیز به صورت یک نهضت زیرزمینی فعالیت کنند. شرایط مزبور باعث شد که

۱. روزنامه تایمز مالی، چاپ لندن، ۱۹۶۳/۶/۱۹.





پیروان شیعه اطاعت کور کورانه و وفاداری بدون چون و چرایی نسبت به رهبر مذهبی خود داشته باشند و حاضر باشند در راه اجرای اوامر او جان خود را نیز فدا کنند. در نتیجه پیروان مذهب شیعه به مرور زمان به صورت مرتجع ترین و متعصب ترین دسته‌های اسلامی درآیند و با توسعه و تحول جامعه عرب که در نزد آنها به منزله کفر بود، به شدت مخالفت کنند.

مراکز اصلی قدرت مذهب شیعه، در ایران و عراق است (در حدود نیم میلیون شیعه در عراق سکونت دارد) و پیروی میلیون‌ها نفر ساکنان کشور از مذهب شیعه قدرت سیاسی بزرگی در میان سران این مذهب ایجاد کرده است، که هیچ حکومتی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

با این وجود انقلاباتی که در ۱۲ سال اخیر در خاورمیانه اتفاق افتاد قدرت مذهب را در این کشورها به کلی متزلزل ساخت و به موقعیت مذهب شیعه نیز لطمه وارد کرد. از این لحاظ مبارزه شیعیان ایران با هدف‌های اجتماعی شاه به خصوص تساوی حقوق زنان، به منزله مبارزاتی است که امیدی به موفقیت آن نیست.

موضوع جالب توجه در اغتشاشات اخیر ایران، رفتار دوگانه سرهنگ ناصر، حاکم مصر است. حاکم مصر از آغاز حکومت تاکنون ادعای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در آن کشور را داشته است و به خاطر اصلاحات مزبور از حمله به محالّ مذهبی محافظه کار و محدود ساختن آن خودداری نکرده است، لیکن در ایران به دلیل هدف سیاسی خود از همکاری با محافل مرتجع خودداری نکرده و سعی دارد به وسیله اعمال خود و نیز جمع‌آوری اسلحه رژیم شاه را سرنگون کند...^۱

در مقاله دیگری زیر عنوان «چه عواملی باعث اغتشاشات اخیر ایران شد» آوردند:

۱. روزنامه معاریو، چاپ تل آویو، ۱۹۶۳/۶/۹.

روزنامه یاد شده در این مقاله خود نقشه‌های زیر را دنبال کرده است:

۱. اختلاف‌های مسلمانان شیعه و سنی را که به دست فراموشی سپرده شده بود، زنده کند و دامن بزند. ۲. مکتب تشیع را (که خطرناک‌ترین ایدئولوژی بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم را در بردارد) مذهبی ارتجاعی بنمایاند. ۳. تقلید از مراجع و رهبران مذهبی را ارتجاعی و سخیف جلوه دهد. (مخالفت با اصل ولایت فقیه) ۴. اختلافات نژادی عرب و عجم را زنده کند و احساسات ناسیونالیستی را دامن بزند. ۵. قیام ۱۵ خرداد را علیه اصلاحات ارضی، حقوق زنان و... وانمود کند. ۶. دگرگونی‌های مصر و عراق و برخی دیگر از کشورهای اسلامی را که به دوران شاهی پایان بخشید بر ضد اسلام و مذهب شیعه بنمایاند. ۷. نقش جمال عبدالناصر را در پدید آمدن قیام ۱۵ خرداد، مسلم و قطعی نشان دهد.

نخست‌وزیر ایران اعلام داشت که در تظاهرات اخیر آن کشور که باعث کشته شدن ده‌ها نفر و زخمی شدن صدها نفر دیگر شد، مذهبیون مرتجع دست داشتند. صاحبان بزرگ اراضی و افراد مذهبی مرتجع با اصلاحاتی که در فرایند اخیر از طرف اکثریت قاطع رأی‌دهندگان به تصویب رسید مخالفت کردند.

نمی‌توان گفت اصلاحات مزبور، اصلاحات دامنه‌دار و وسیعی است ولی همیشه عوامل دست راستی‌تر و مرتجع‌تر نیز یافت می‌شوند که با اقداماتی که جهت مترقیانه دارد، مخالفت کنند. همین‌ها مسئول خونریزی اخیر تهران و شهرهای دیگر ایران هستند...

اصلاحات ارضی تاکنون شامل ۱۵ تا ۲۰ درصد از پنجاه هزار دهکده ایران شده است. برطبق اصلاحات مزبور مالکیت ارضی، صاحبان ارضی به ۵۰۰۰ دونا (هر دونا ۱۰۰۰ مترمربع) محدود گردیده است. صاحبان ارضی از این امر ضرری نمی‌بینند زیرا ارضی تقسیمی به قیمت کامل به کشاورزان فروخته می‌شود...

چه علتی باعث شد که شاه اصلاحات مزبور را انجام دهد؟ زیرا همه می‌دانیم که خود وی نماینده صاحبان ارضی و سرمایه‌داران بزرگ است. شاه اصلاحات مزبور را اعلام کرده است تا از یک نقطه عمومی پیشگیری کند... شاه و دولت می‌دانند که با عدم رضایت کشاورزان و کارگران... نمی‌توان وضع موجود را حفظ کرد... هدف اصلاحات ارضی ایجاد دودستگی در طبقه کشاورز است. به این منظور که یک طبقه کولاک ایجاد نماید و رابطه بین این طبقه و طبقه کارگر را قطع کند. بنابراین نمی‌توان گفت اصلاحات ایران حقیقتاً یک اصلاحات مترقیانه است...

انگیزه تظاهر کنندگان تهران این بود که دولت را وادار سازند از اجرای اصلاحات خودداری کند، لیکن در این امر موفقیتی نخواهند داشت؛ زیرا فشار ملت بر شاه و دولت فوق‌العاده است و نیز نمی‌توان چرخ‌های زمان را به عقب برگردانید. خونریزی که از طرف ارتجاع به عمل آمد، باعث خواهد شد که مرتجعین بیشتر در انزوا قرار بگیرند. حزب توده و جبهه ملی دکتراً تاکنون بارها لزوم افسار زدن به سران مذهبی را که در حیات سیاسی ملت ایران دخالت می‌کنند... گوشزد کرده‌اند. شکی





نیست که در مقابل این نقشه‌های سران مذهبی، شاه، دولت، حزب توده و جبهه ملی در یک صف قرار دارند...^۱

در روزنامه دیگری جوسازی ضد اسلام و قیام ۱۵ خرداد اینگونه دنبال شده است:

... اختلاف میان رهبران مذهبی از یک طرف و دولت و طبقه روشنفکران از طرف دیگر، تنها به اصلاحات ارضی محدود نیست. ایران با وجودی که یک کشور اسلامی است و اسلام مذهب رسمی آن می‌باشد، اما تعصبی که در کشورهای عربی وجود دارد در این کشور دیده نمی‌شود. به علاوه در میان عده زیادی از مردم ایران تمایل زیادی به احیای ایران باستان و تمدن قدیم ایران قبل از اسلام نشان داده می‌شود. بیشتر ایرانیان علاقه دارند آنچه را که مخصوص ملت ایران است از جمله سازش و تحمل نسبت به دیگر گروه‌های مذهبی و نژادی که ایرانیان را از اعراب مستثنا می‌سازد، به صورت برجسته‌ای جلوه دهند. در ایران علاوه بر مسلمانان عده‌ای یهودی، بهایی، ارمنی و زرتشتی نیز زندگی می‌کنند و این امری است که برخلاف میل و رضایت افراد مذهبی متعصب می‌باشد. از این رو، در شعارهای تظاهرکنندگان چند روز پیش (۱۵ خرداد ۴۲) شعار ضد اسراییلی و ضد یهودی مقام مهمی داشت. تظاهرکنندگان کوشش داشتند به ملت ایران بیاوراند که شاه و دولت او اصلاحات ارضی را با کمک مریبان اسراییلی انجام می‌دهند. به علاوه از سربازان اسراییلی برای حفظ و نگهبانی کاخ‌های شاه استفاده می‌شود...

شعارهای ضد اسراییلی و ضد یهودی به خودی خود نشان می‌دهد که اغتشاشات از خارج هدایت شده است و برنامه آن در کنار رود نیل ریخته شده است... این نگرانی وجود داشت که اغتشاش کنندگان عملیاتی بر ضد یهودیان انجام دهند. نامه‌های تهدیدآمیز و نیز اعلامیه‌های ضد یهودی در محله‌های یهودی‌نشین تهران و اصفهان و شیراز نشان می‌دهد که توطئه‌کنندگان قصد داشتند به یهودیان و در درجه اول به اسراییلی‌هایی که در ایران کار می‌کنند، صدمه وارد سازند، لیکن دولت قوای محافظ در نقاط یهودی‌نشین قرار داد و از

۱. روزنامه گل‌ها، عام، ارگان حزب کمونیست «اسراییل»، ۱۹۶۳/۶/۹.



وقوع چنین حادثه‌ای جلوگیری کرد... حکومت فعلی ایران عامل باثباتی و علاقه اسرائیل به ادامه این حکومت به منافع ایران و حفظ صلح این منطقه است. می‌توان امیدوار بود که قوای طرفدار دولت از بروز تشنجاتی که ممکن است به استقلال ایران لطمه وارد سازد جلوگیری نماید. در عین حال ما نسبت به آینده جامعه یهودیان ایران نگران هستیم... شعارهای ضداسرائیلی و ضد یهودی کافی است ثابت نماید که بهتر است یهودیان ایران محل مطمئنی برای آینده خود در نظر بگیرند. تحرکات ناصر از امنیت یهودیان کشورهای اسلامی کاسته است. هر تغییر و تحولی ممکن است در درجه اول یهودیان را مورد خطر قرار دهد... دولت ایران روش لیبرالی نسبت به مهاجرت یهودیان به اسرائیل دارد و به این علت تابعیت آنها را لغو نمی‌کند. بدین ترتیب که از لحاظ قانونی آنها می‌توانند هر وقت بخواهند به ایران باز گردند و برخی نیز از این موضوع استفاده می‌کنند...^۱

روزنامه‌های صهیونیستی در شرایطی روی «توطئه» تظاهرکنندگان ۱۵ خرداد بر ضد یهودیان جاروجنجال به راه انداخته‌اند و از «آینده جامعه یهودیان ایران» اظهار نگرانی کرده زمزمه مهاجرت آنان به فلسطین اشغالی را ساز کرده‌اند که در یکی از روزنامه‌های اسرائیلی تلگرامی از نماینده کنگره جهانی یهود در تهران به چاپ رسیده است و در آن آشکارا اعلام شده است که تظاهرات ایران اصولاً «جنبه ضد یهودی ندارد»:

... تلگراف زیر از طرف آقای موسی کرمانیان نماینده کنگره جهانی یهود در تهران به اداره کنگره در تل‌آویو رسیده است: «اغتشاشات، جنبه ضد یهودی ندارد و به جامعه یهود صدمه‌ای وارد نشده است. دولت بر اوضاع مسلط است... بحران هنوز ادامه دارد...»^۲

بایسته است به عنوان «خاتمه مسک» این فرگرد را با سخنی از امام (س) به پایان بریم: ... ابتدا از مدرسه فیضیه صدا بلند شد و مدرسه فیضیه را خراب کردند و جوان‌های ما را بعضشان را شهید کردند، لکن استقامت اسباب این شد که [اصحاب فیضیه] شکست نخورند، شکست روحی نخورند. این استقامت موجب شد که اقشار بعضی به بعض پیوستند، دعوت‌های

۱. لمرحاب، چاپ تل‌آویو، ارگان اتحاد کارگر، ۱۰/۶/۱۹۶۳ - روزنامه هتسوفه، ارگان «حزب جبهه مذهبی - ملی اسرائیل»، ۹/۶/۱۹۶۳.

۲. روزنامه هابوکر، چاپ تل‌آویو، ۱۰/۶/۱۹۶۳.



اسلامی را به جان خریدند و شنیدند و این قطره‌ها به هم پیوستند و سیل عظیمی ایجاد کردند. قیام همگانی برای اسلام، برای خدا و برای جمهوری اسلامی در تمام اقشار ملت ما ریشه کرد و تمام اقشار را به هم پیوند داد و ایمان در همه ظهور پیدا کرد، یک تحول روحی، یک تحول فکری، با اراده مصمم از بچه‌های کوچک تا مردهای بزرگ از دخترهای کوچک تا خانم‌های بزرگ، همه اقشار با هم قیام کردند و استقامت کردند...^۱